



## تقدیمی بر کتاب ژئوپلیتیک شیعه\*

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

---

\*. سید علیرضا عالمی، از محققان سطح چهار جامعه المصطفی (ص) العالمیه، مجتمع آموزش عالی امام خمینی (ره)، از کشور افغانستان. [info\\_alemi@yahoo.com](mailto:info_alemi@yahoo.com) - تاریخ دریافت: ۹۲/۹/۲۹ تاریخ تصویب: ۹۲/۱۱/۱

## چکیده

این نوشته در صدد بیان این نکته است که تحمیل مفهوم ژئوپلتیک بر مقوله معرفتی و عقیدتی شیعه، از ابتکارات و بدعت‌های کتاب «ژئوپلتیک شیعه» نوشته فرانسوا توال است. توال سعی کرده مفاهیم قدیمی‌تر اسلام ایرانی و اسلام عربی را در دایره‌ای محدودتر بر شیعه‌گری ایرانی و شیعه‌گری عربی تطبیق کند. هدف اصلی او در این کتاب آن بوده که ژئوپلتیک شیعه را با هارتلند(مرکزیت) ایران ترسیم نماید. نویسنده برای رسیدن بدین مقصود، بسیاری از واقعیت‌های جوامع شیعی را نادیده گرفته است. همچنین از سوی مؤلف، خبط و خطاهایی در گزارش‌دهی از تاریخ تشیع و شیعیان مشهود است که در این مقاله به آنها اشاره شده است.

## واژگان کلیدی:

ژئوپلتیک، شیعی‌گری، روحانیت، اقلیت‌ها، شیعی‌گری ایرانی، شیعی‌گری عربی.

## مقدمه

فرانسوا توال (م ۱۹۴۴) یکی از محققان فرانسوی عرصه روابط بین الملل ژئوپلتیک و ژئو استراتژیک و مؤلف کتاب‌هایی در خصوص ژئوپلتیک اسرائیل، قفقاز، و آمریکای لاتین است. و کتاب مهم «کلیدهای ژئوپولتیک» تألیف او است که به فارسی برگردانده شده است.<sup>۱</sup> یکی دیگر از تألیفات او «ژئوپلتیک شیعه» است که سه بار توسط حسن صدوق،<sup>۲</sup> علی‌رضا قاسم آقا<sup>۳</sup> و کتایون باصر،<sup>۴</sup> ترجمه شده است و در این مقاله، از ترجمه اخیر استفاده شده است؛ چرا که مؤلف مقدمه‌ای بر این ترجمه فارسی نگاشته است که حاوی مطالب درخور توجهی است.<sup>۵</sup>

کتاب ژئوپلتیک شیعه شامل شانزده فصل است که به صورت متوسط، هر فصل حدود ده صفحه را در بر می‌گیرد. به گفته خود توال، این کتاب به دو بخش اساسی تقسیم می‌شود. بخش اول، نمایانگر ویژگی‌های مذهب شیعه در ایران و فرقه‌های شیعه مرتبط با ایران است.<sup>۶</sup> و بخش دوم کتاب، به شیعه‌گری به عنوان یک پدیده‌ی عربی اختصاص یافته است که فصول بعدی کتاب آنرا پوشش می‌دهد.

این کتاب پیش از حمله آمریکا به عراق که یکی از کانون‌های اصلی تشیع اثناعشری به‌شمار می‌آید، گرد آمده است. نویسنده در این کتاب سعی کرده با استفاده از پیشینه‌ی تاریخی تشیع و نحوه‌ی پراکندگی جمعیتی شیعیان و مراکز قدرت آنها، منظری ژئوپلتیک از این مذهب ارائه دهد. گرچه نمی‌توان توفیق او را در ارائه تصویری ژئوپلتیک از جهان شیعه نادیده انگاشت؛ اما اثر او از بسیاری زوایا قابل نقد و ارزیابی دوباره است؛ به‌ویژه که امروزه نقش آفرینان جدیدی در جهان تشیع سر بر آورده‌اند؛ مقاومت شیعیان جنوب

۱. ر.ک: توال، فرانسوا؛ لوور، پاسکال؛ کلیدهای ژئوپولتیک، ترجمه حسن صدوق، تهران: دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۱.

۲. ر.ک: توال، فرانسوا؛ ژئوپولتیک تشیع، ترجمه حسن صدوق و نبینی، تهران: دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۰.

۳. ر.ک: توال، فرانسوا؛ ژئوپولتیک شیعه، ترجمه علی‌رضا قاسم آقا، تهران: نشر امن، ۱۳۷۹.

۴. ر.ک: توال، فرانسوا؛ ژئوپولتیک شیعه، ترجمه کتایون باصر، تهران: ویستار، ۱۳۸۴.

۵. توال، فرانسوا؛ ژئوپولتیک شیعه، ترجمه کتایون باصر، تهران: ویستار، ۱۳۸۴، ص ۱۶۵ تا ۱۷.

۶. همان، ص ۲۴.

لبنان در مقابل اسرائیل و دستیابی شیعیان به مراکز تصمیم‌گیری سیاسی در عراق، از تحولاتی است که در آینده‌ی شیعیان موثر خواهد بود.

روش مؤلف، تحلیل تاریخی جوامع شیعی و نقش‌آفرینی آنها در تحولات معاصر است. از سویی، او همزمان جوامع اقلیت شیعی را با ایران مقایسه می‌کند. از سویی دیگر، ایران و نقش‌آفرینی آن را در ارتباط با جوامع شیعی، با برخی جوامع دیگر مقایسه می‌کند. بنابراین، می‌توان گفت که روش مؤلف در این کتاب، تحلیلی-مقایسه‌ای است. توال برای اثبات نظریات خود، از برخی مفاهیم کلیدی مانند شیعه‌گری، ایرانی‌گری، روحانیت، شیعه‌گری عربی و اقلیت‌ها، سود می‌جوید. در این پژوهش، نقد و بررسی نظریات مؤلف «ژئوپلتیک شیعه» از دو منظر مورد توجه است؛ **نخست** بررسی نظریه جامع وی و **دیگری**، بررسی شواهد و مدارکی که وی در اثبات نظریاتش بدان تمسک می‌جوید. این کار به صورت جداگانه صورت نگرفته است؛ بلکه تلاش شده ذیل عناوین کلیدی، مانند شیعه‌گری، ایرانی‌گری، روحانیت، شیعه‌گری عربی و اقلیت‌ها، به هر دو عرصه توجه شود.

### مفهوم‌شناسی

به کارگیری و رایج کردن اصطلاحات نو برای مفاهیمی چون اسلام و شیعه، مورد توجه پژوهشگران عرصه روابط بین‌الملل بوده است. به نظر می‌رسد که توال در به کارگیری واژه ژئوپلتیک برای تشیع یا شیعه پیشقدم است. از این منظر، مفهوم‌شناسی آن اهمیت می‌یابد.

ژئوپلتیک یا زمین سیاسی، عامل جغرافیا را به طور مطلق، عامل تعیین‌کننده قدرت، و در نتیجه، سرنوشت ملل می‌داند. اول بار هالفورد مکیندر مفهوم زمین سیاسی (ژئوپلتیک) را مطرح کرد. وی این موضوع را عنوان نمود که با بررسی سریع رویدادهای مختلف

تاریخ، نوعی تداوم رابطه جغرافیایی مشهود است.<sup>۱</sup> به بیان امروزی‌تر، یکی از مطالعات منطقه‌ای در روابط بین‌الملل، ژئوپلیتیک است که مطالعات آن در سه مکتب انگلیسی، آلمانی و آمریکایی ادامه پیدا کرده است.<sup>۲</sup>

وجه مشترک همه این مکاتب آن است که، ژئوپلیتیک زمانی قابل طرح و ارزیابی است که قدرت و محدوده سرزمینی وجود داشته باشد. بنابراین، بدون اینها نمی‌توان از ژئوپلیتیک سخن گفت؛ چرا که هدف از پی‌گیری مسائل ژئوپلیتیک، حفظ امنیت و منافع ملی است. بر این اساس، بازیگران عرصه بین‌الملل سعی می‌کنند با کنترل بر نواحی بیرون از مرزهای خود، ایجاد و دستیابی به دولت‌های اقماری و ایجاد دایره‌ای از چنین دولت‌های منطقه‌ای، حائلی بین خود و سایر بازیگران پدید آورند؛ تا بدین وسیله هم ابزار قدرتی در مقابل سایرین به دست آورند، و هم به عنوان ابزاری جهت محدود کردن سایرین از آن استفاده کنند.<sup>۳</sup>

بدین ترتیب، مناطق ژئوپلیتیک بر اساس بازیگری و رقابت قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای، برای امنیت و جلب منافع شکل می‌گیرد و هر از چند گاهی، ممکن است این زمین سیاسی دستخوش جابه‌جایی گردد. بنابراین، منطقه ژئوپلیتیک بر اساس عوامل خارجی شکل گرفته و نگاهی فرا ملی و جهانی شمرده می‌شود. بر این اساس، ویژگی ژئوپلیتیک (زمین سیاسی) آن است که غالباً عوامل خارجی در آن نقش دارند، و جابه‌جایی در آن زمین سیاسی، متأثر از نقش آفرینی قدرت‌ها در مناسبات بین‌المللی، بسیار محتمل است.

با این توصیف، اگر عوامل داخلی مانند فرهنگ، ملت، تاریخ و مذهب و به بیان کلی‌تر، هویت، باعث شکل‌گیری یک منطقه گردد، بدان ژئوپلیتیک گفته نمی‌شود؛ چرا

۱. مورگنتا، هانس جی؛ **سیاست میان ملت‌ها**، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۴، ص ۱۷۶.

۲. قاسمی، فرهاد؛ **طرح مفهومی و نظری مطالعات منطقه‌ای در سیاست بین‌الملل**، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی (دانشگاه تهران)، بهار ۱۳۸۴، ش ۶۷، ص ۱۶۲.

۳. همان، ص ۱۶۶-۱۶۷.

که عوامل سازنده آن موجود نیست. از این رو محققان، اصطلاحات دیگری برای مناطقی که با این مختصات شکل گرفته، در نظر گرفته‌اند.<sup>۱</sup>

یکی از مفاهیم نزدیک به ژئوپلتیک، جغرافیای سیاسی است. جغرافیای سیاسی اثر تصمیم‌گیری‌های سیاسی را بر انواع و اشکال جغرافیایی مربوط به محیط انسانی، نظیر حکومت، مرزها، مهاجرت، توزیع، نقل و انتقال و غیر آن، مورد مطالعه قرار می‌دهد؛ در حالی که ژئوپلتیک به مطالعه اثر عوامل جغرافیایی بر سیاست‌های دگرگون‌شونده جهانی می‌پردازد.<sup>۲</sup>

برخی از پژوهشگران، ژئوپلتیک شیعه را به مفهوم امتداد جغرافیای سیاسی شیعیان در کشورهای مختلف خاورمیانه با هارتلند (مرکزیت) ایران دانسته‌اند.<sup>۳</sup> این تعریف به خوبی از خلط معنای ژئوپلتیک و جغرافیای سیاسی حکایت می‌کند و مؤید نظری است که می‌گوید: بررسی وضعیت شیعیان در کشورهای مختلف، مربوط به جغرافیای سیاسی است و حتی در نظر گرفتن ایران به عنوان یک هارتلند، باعث معنا بخشی بدان نمی‌شود؛ چرا که ایران به عنوان یک کشور، در سیاست بین‌المللی خود، تنها به علایق مذهبی خود توجه ندارد؛ بلکه در روابط بین‌الملل، به مجموعه‌ای از منافع اقتصادی، سیاسی و فرهنگی خویش می‌اندیشد. در نظر گرفتن نقش ژئوپلتیک برای ایران یا توصیف ژئوپلتیک آن به عنوان کشوری که به گونه‌ای، از اسلام سیاسی شیعه نمایندگی می‌کند، منطقی است؛ ولی یاد کردن از اقلیت‌های مذهبی شیعه در مناطق مختلف که فاقد قدرت و حتی در برخی موارد فاقد نفوذ سیاسی هستند، به عنوان ژئوپلتیک شیعه، نوعی فرار به جلو محسوب می‌گردد.

بدین ترتیب، سؤال اساسی آن است که مقصود فرانسوا توال از ژئوپلتیک شیعه چیست؟

۱. همان، ص ۱۷۴.

۲. مجتهدزاده، پیروز؛ **کشورها و مرزها در منطقه ژئوپلتیک خلیج فارس**، ترجمه حمیدرضا ملک‌محمدی نوری، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۲، ص ۳۲.

۳. **تشیع، مقاومت و انقلاب**، مجموعه مقالات کنفرانس بین‌المللی دانشگاه تل‌آویو، بی‌جا، ۱۹۸۴، ص ۳۶.

آیا ژئوپلتیک شیعه از آن نظر اهمیت دارد که شیعیان عمدتاً در مناطع دارای اهمیت ژئوپلتیک سکنا دارند؟

یا این که حضور آن‌ها در مناطقی خاص، خود منشأ و عامل ژئوپلتیک است؟ شاید جواب قانع کننده به این سؤال، ابهامات در خصوص رهیافت فرانسوا توال در انتخاب عنوان «ژئوپلتیک شیعه» برای این کتاب را مرتفع سازد.

مؤلف در مقدمه‌ای که بر ترجمه فارسی آن نگاشته، مدعی است که نظریه اصلی کتاب، قدرت گرفتن عامل شیعه در روابط بین‌المللی است.<sup>۱</sup> از سویی دیگر مدعی است که سعی کرده در این کتاب، اهمیت متقابل عامل مذهبی - که با مذهب یکی نیست - و ژئوپلتیکی شناسایی گردد.<sup>۲</sup> بدین ترتیب، او به شکلی هر دو سؤال را در این کتاب مورد نظر قرار داده است.

این رویکرد مبهم و غیر دقیق مؤلف که از فقدان تعیین حد و مرزی برای عامل مذهبی و عامل ژئوپلتیکی ناشی می‌شود، در تبیین نظریه و بیان دیدگاه‌هایش مشهود است. او خود در قسمت پایانی کتاب این سؤال را مطرح کرده که آیا پدیده شیعه به عنوان یک عامل ژئوپلتیک عمل خواهد کرد؟<sup>۳</sup> بیشتر جمعیت شیعه در آن کانون‌های ژئوپلتیکی متمرکز است که جهان را در پنجاه سال گذشته دچار بی‌ثباتی کرده‌اند.<sup>۴</sup> به نظر توال پراکندگی جوامع شیعی و نبود یک مرکز هماهنگ کننده، به هیچ وجه از اهمیت تشیع به عنوان یک عامل ژئوپلتیک نمی‌کاهد. نخست تشیع یک عامل ژئوپلتیک داخلی است؛ چون جوامع شیعی دیگر، حاضر به قبول موقعیت خود به صورت یک اقلیت محروم نیستند. همچنین یک عامل ژئوپلتیک خارجی است؛ زیرا تسنن و حکومت‌های سنی منطقه، کشورهای نفت خیز را بی‌ثبات می‌کند.<sup>۵</sup> قابل

۱. توال، فرانسوا؛ ژئوپلتیک شیعه، ترجمه کتابون باصر، تهران: ویستار، ۱۳۸۴، ص ۱۶.

۲. همان، ص ۱۶.

۳. همان، ص ۱۷۱.

۴. همان، ص ۱۷۲.

۵. همان، ص ۱۷۷.

یادآوری است که توالی از مفهوم مشابه جغرافیای سیاسی نیز استفاده کرده است<sup>۱</sup> او در خصوص شیعیان عراق اظهار می‌دارد که «حضور یک اکثریت شیعه مذهب در عراق که از نظر سیاسی وزنه و جایگاه متناسب خود را ندارد، از نظر جغرافیای سیاسی، چه در سطح سیاسی و چه از دید بین‌المللی، عاملی است که نمی‌توان آن را نادیده گرفت».<sup>۲</sup> این توصیفات نشان می‌دهد که او گفتمانی واحد از ژئوپلتیک و جغرافیای سیاسی ارائه می‌دهد و از نظر او شاید تفاوتی بین ژئوپلتیک و جغرافیای سیاسی وجود نداشته باشد.

با این اوصاف، انتخاب عنوان ژئوپلتیک شیعه، هوشمندانه و تا حدی گمراه کننده است. به نظر می‌رسد، مؤلف با انتخاب این نام برای کتاب خود، در صدد بزرگ‌نمایی خطر شیعه است؛ چرا که موضوع ژئوپلتیک، قدرت سیاسی و جغرافیاست؛ در حالی که شیعه یک رویکرد هویتی و مذهبی است و به خودی خود، از قدرت سیاسی برخوردار نیست. برای این تألیف، عنوان جغرافیای سیاسی شیعه مناسب‌تر به نظر می‌رسد؛ چرا که در آن، از نقش شیعه به عنوان یک عامل هویتی سخن به میان آمده، نه از نقش جغرافیا و محیط بر سیاست‌های جهانی که موضوع ژئوپلتیک است؛<sup>۳</sup> مگر این که معنای سنتی اصطلاحی ژئوپلتیک نادیده انگاشته شود؛ امری که در مورد بسیاری از اصطلاحات توسط نظریه پردازان اتفاق می‌افتد. ولی استفاده از عنوان ژئوپلتیک شیعه، فارغ از محتوای کتاب، آسیب‌هایی را در پی خواهد داشت که عاجل‌ترین آنها رواج این اصطلاح چالش برانگیز برای شیعه است که نوشته‌هایی که پیش از نشر این کتاب با استفاده از عنوان این کتاب نوشته شده، گواه این مهم است.<sup>۴</sup>

۱. همان، ص ۶۶ و ۱۳۱.

۲. همان، ص ۱۲۲.

۳. مجتهدزاده، پیروز؛ ایده‌های ژئوپلتیکی و واقعیت‌های ایرانی، مطالعه روابط جغرافیا و سیاست در جهان دگرگون شونده، تهران: نشر نی، ۱۳۷۹، ص ۲۳.

۴. هیل، لسلی؛ تجدید حیات «ژئوپلتیک»، ترجمه درّه میرخیدر، مجله سیاسی-اقتصادی، ش ۴۷-۴۸، ص ۲۸.



## شیعه‌گری

فرانسوا توال در این کتاب، تعریفی از شیعه و شیعی‌گری ارائه نکرده است. به اعتقاد فرانسوا توال، ۱۰ تا ۱۲ درصد مسلمانان شیعه‌اند که شامل صد و چهل میلیون نفر است.<sup>۱</sup> او از زیدیه، اسماعیلیه و اثناعشریه، به عنوان فرق شیعی یاد کرده و یادآور شده که در درون مذهب اثناعشری نیز فرقه‌های بسیار متفاوتی پدیدار گشته است.<sup>۲</sup> او اظهار می‌دارد که شیعه پس از قرن‌ها خمودگی کم کم بیدار می‌شود. این بیداری در جریان نبردی است صد ساله با سنیان که همواره سعی در سرکوب آنها داشته‌اند و نیز نبردی علیه دنیای غرب.<sup>۳</sup> برنامه این مذهب در وجه دنیوی‌اش عبارت است از زندگی در انتظار ظهور امام زمان (عج) همراه با مبارزه در راه برقراری عدل در روی زمین. هر کس به آسانی درک خواهد کرد که مذهب شیعه با داشتن چنین استخوان‌بندی فلسفی و مذهبی، قادر خواهد بود همچون اهرم بی‌مانندی برای ایجاد بی‌ثباتی در جهان عمل کند.<sup>۴</sup> شیعه‌گری نبردی را دنبال می‌کند که از نظر او عالم‌گیر است؛ در واقع مهدی‌گرایی شیعه را می‌توان با کمونیسم مقایسه کرد. اقلیت شیعه برای رهایی جهان می‌جنگد؛ همچنان که در اندیشه مارکسیستی، پرولتاریا برای تمام بشریت مبارزه می‌کند.<sup>۵</sup>

برای توال، شیعه‌گری از دو حیث مهم است: یکی این که شیعه یک مکتب است، و دیگر این که شیعه مسئله‌ای ژئوپلتیک است. از منظر وی امروزه شیعه‌گری به عنوان یک عامل ژئوپلتیکی در خط مقدم صحنه بین‌المللی قرار دارد.<sup>۶</sup> نویسنده برای معرفی شیعه، از انقلاب اسلامی در ایران و جنگ‌های داخلی در لبنان

۱. توال، فرانسوا؛ ژئوپلتیک شیعه، ترجمه کتابیون باصر، تهران: ویستار، ۱۳۸۴، ص ۱۹.

۲. همان، ص ۲۲.

۳. همان، ص ۲۵.

۴. همان، ص ۲۶.

۵. همان.

۶. همان، ص ۲۰.

استفاده کرده و شرکت شیعیان در بحران افغانستان، ناآرامی‌های پاکستان، سرنوشت سوریه و ثبات عربستان را به دلیل نقش آفرینی ایشان در صحنه بین‌الملل دانسته است.<sup>۱</sup> به نظر او دو خصیصه برای شیعی‌گری باعث می‌شود تا این مذهب تبدیل به مذهبی شورش طلب و انقلابی گردد: نخست اقلیت و محروم بودن آن- به غیر از ایران پس از صفویه-، و دوم آرمانی بودن تاریخ و آینده آن.<sup>۲</sup>

به باور وی، پیروزی نسبی شیعی‌گری ایرانی در الهام بخشیدن به یک دولت کم‌اهمیت، به بسیاری از جوامع شیعی امکان داد تا از رخوت بیرون آیند.<sup>۳</sup> دنیای شیعه دنیای یک پارچه‌ای نیست و مورد ایران نباید مایه توهم گردد. اگر هفده سال پیش برای شیعیان دوازده امامی در خاورمیانه، انقلاب اسلامی ایران به صورت قطب و مرجع در آمده است، این مرجعیت از سوی همگی پیروان مذهب شیعه در جهان مورد قبول نیست.<sup>۴</sup> به نظر می‌رسد که مؤلف در معرفی شیعه و شیعه‌گری چند مؤلفه را مد نظر داشته است:

۱. ارائه تصویری ژئوپلتیک از شیعه با نشان دادن حضور آن در درگیری‌ها و بحران‌ها؛
۲. استفاده از واژه شیعه‌گری برای نمایاندن خیزش و بیداری مجدد شیعه که نوعی تهدید کنندگی را برای جهان سنی تداعی کند؛
۳. ارائه یک تصویر آرمانی از جامعه شیعه؛
۴. تمایز بین شیعی‌گری ایرانی و غیر ایرانی، و قائل شدن نقش هدایت‌گری برای شیعی‌گری ایرانی؛

۵. القای این مهم که سنن و غربیان رقیب مشترک شیعه‌گری‌اند؛
۶. معرفی شیعه‌گری به عنوان یک عرصه ژئوپلتیک و مقایسه آن با کمونیسم، تا شیعه‌گری به نوعی جایگزین کمونیسم در عرصه ژئوپلتیک جهانی معرفی شود؛

۱. همان.

۲. همان، ص ۲۱-۲۲.

۳. همان، ص ۲۲.

۴. همان.

۷. منشأ قدرت در شیعه، یعنی مرجعیت شیعه، مورد غفلت واقع شده و عمدتاً دامنه و گستره نفوذ آن در جهان تشیع نادیده انگاشته شده است.

اگر این مسئله پذیرفته شود که ژئوپلیتیک شیعه به معنای طرح شیعه به عنوان یک عامل ژئوپلیتیکی نیست؛ بلکه شناخت زمینه ژئوپلیتیک آن، یا به بیان دیگر، نقش آفرینی و بازیگری شیعه در صحنه بین الملل مورد نظر است، باید گفت که کاربرد واژه ژئوپلیتیک برای کشورها و مجموعه‌هایی که دارای اقتدار و قدرت هستند - مانند ژئوپلیتیک آمریکا، روسیه، اسرائیل، یا ژئوپلیتیک بلوک غرب یا شرق -، درست به نظر می‌رسد؛ چرا که هدف آنها تأمین منافع ملی یا منطقه‌ای و امنیتی است. ولی کاربرد ژئوپلیتیک شیعه در خصوص شیعه به عنوان یک جریان دینی و نه لزوماً سیاسی، که فی نفسه دارای قدرت نیست، نوآوری به‌شمار می‌آید. چه بسا به کارگیری این اصطلاح، نقطه شروعی برای ورود عرصه‌های این چنینی در مباحث ژئوپلیتیک باشد؛ چرا که فرانسوا توال از متخصصان مسائل ژئوپولیتیک به‌شمار می‌آید. او تألیفاتی در خصوص ژئوپلیتیک اسرائیل، قفقاز، و آمریکای لاتین دارد و در کتاب «ژئوپلیتیک شیعه» نیز از جملاتی استفاده کرده که نشان می‌دهد، مذاهب را نیز عاملی ژئوپلیتیک قلمداد می‌کند.<sup>۱</sup> گرچه او در رهیافتی که تناسب بیشتری با مقوله ژئوپلیتیک دارد، مدعی است که در این کتاب، در صدد بررسی نقش ژئوپولیتیک ایران در دنیای شیعه و دنیای اسلام و غرب است.<sup>۲</sup>

بنابراین، فرانسوا توال، هم شیعه را عاملی ژئوپلیتیک معرفی کرده، و هم ایران شیعی را کشوری محوری دانسته که در صدد اعمال سیاست ژئوپلیتیک خود است. او مدعی است که ایران این کار را در جهان اسلام با اتصال جوامع شیعی به یکدیگر انجام می‌دهد.<sup>۳</sup> بر این اساس، خیزش شیعیان برای مشارکت در قدرت کشورهایشان و قصد

۱. همان، ص ۲۵.

۲. همان، ص ۵۷.

۳. همان، ص ۶۰.

و نیت ایران در گرایش به سوی همبستگی جوامع شیعی و حمایت از ایشان، شیعی‌گری شمرده شده است.

در مجموع در این کتاب، تبیین روشنی از رابطه شیعی‌گری و شیعیان ارائه نشده است و این سؤال همچنان باقی‌است که آیا شیعی‌گری تلاش و مبارزه شیعیان برای دستیابی به قدرت است، یا مبارزه برای دستیابی به حقوق؟ یا برای چیزی دیگر؟ شیعیان در این مناطقی که توال نام می‌برد، حضور دارند؛ ولی گرایش‌های سیاسی آنها که برآیندش بر هم زدن موقعیت‌های ژئوپلیتیکی باشد، نسبت به گروه‌های سنی ناچیز است؛ لذا تلاش مؤلف برای ترسیم خطری ژئوپولیتیک از حضور شیعیان در این مناطق کاملاً هویدا است.

### ایرانی‌گری

ایرانی‌گری از واژگان و اصطلاحات کلیدی این کتاب است. به اعتقاد توال، گرویدن صفویه به مذهب شیعه، پیامدهای سنگینی داشت. در واقع ایرانی بودن از آن تاریخ و به تدریج، به صورت جزء جدایی‌ناپذیر شیعی‌گری در می‌آید. تا قرن بیستم به غیر از محدوده ایران، تسنن در همه جبهه‌ها پیروز شده بود و پیروان شیعی‌گری را تا حد نجس‌های جامعه تنزل داده و آنها را در یک گتوی<sup>۱</sup> جغرافیایی محبوس می‌سازد.<sup>۲</sup>

او صفویه را فصل جدیدی در شیعه‌گری دانسته که مردم ایران را به اجبار شیعه کرد.<sup>۳</sup> تحمیل مذهب شیعه بر جامعه ایرانی، آغازگر فرایند درهم جوش خوردن مذهب شیعه دوازده امامی و ایرانیت که هویت چندین هزار ساله یک ملت متشکل از اقوام متعدد بود، گردید. تنها نادرشاه افشار سعی در برقراری دوباره مذهب تسنن کرد، ولی

۱. «گتو»، از ریشه عبری به معنای جدایی است و در اصطلاح به محله‌های متحد الشکلی اطلاق می‌شده است که جمعیت مشخصی از مردم، به دلایلی چون رنگ پوست، جایگاه اجتماعی و یا پایگاه طبقاتی خاص، و یا به دلیل اجرای سیاست‌های تبعیض نژادی، دور و جدای از دیگر افراد جامعه زندگی می‌کردند. گتو از نظر تاریخی در اروپا به محله‌هایی که اقلیت یهودی در آن ساکن بودند، گفته می‌شد. (ساروخانی، باقر؛ **درآمدی بر دایره‌المعارف علوم اجتماعی**، تهران: انتشارات کیهان، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۳۱۶).

۲. توال، فرانسوا؛ **ژئوپولیتیک شیعه**، ترجمه کتابیون باصر، تهران: ویستار، ۱۳۸۴، ص ۳۸.

۳. همان، ص ۴۴.

مقاومت روحانیونی که از ساختار شکل گرفته‌ای برخوردار بودند، این اقدام را در نطفه خفه کرد. در دوره قاجار اتحاد و یگانگی بین مبانی شیعه دوازده امامی و هویت ملی ایرانی به اوج رسید و موج دومی از گرایش به مذهب شیعه در ایران آغاز گردید. اگر اولین موج این گرایش زائیده قدرت سیاسی بود، موج دوم گرایش، تنها رهاورد قشر روحانی است.<sup>۱</sup> در حقیقت ما در قرن نوزدهم شاهد توسعه و به وجود آمدن طبقه روحانیت شیعه هستیم که به همراه تسلط بر همه سطوح جامعه مشغول بازسازی درونی خود می‌باشد؛ دلیل آن دو عامل بود: یکی پیروزی علمای اصولی بر اخباری، و دیگری انسجام یافتن مراتب روحانیت در کنار استقلال مالی آنها.<sup>۲</sup> ضعف سیاسی قاجار، به قدرت‌گیری روحانیت و ورود آنها به عرصه سیاسی کمک کرد که نقطه عطف آن در قضیه انحصار تنباکو توسط انگلیسی‌هاست.<sup>۳</sup> پس از قاجار، رضا شاه با هدف ملی‌گرایی غیر مذهبی، هرچه بیشتر دست روحانیون را از مداخله در امور کشور کوتاه کرد.<sup>۴</sup> به رغم تضعیف روحانیون، این طبقه نفوذ و تسلط خود را بر توده مردم تا حدود زیادی حفظ کرد.<sup>۵</sup> گفتنی است، در دوره‌ای در اثر تماس بخشی از روشنفکران تربیت یافته در آلمان و آشنا با نظریات چپ مارکسیستی، در میان برخی از این روشنفکران یک آمیختگی شگفت‌انگیز از جریان شیعی با جریان انقلابی پدیدار شد. توال نمونه آن‌را علی شریعتی معرفی می‌کند.<sup>۶</sup>

به نظر می‌رسد، بر خلاف ادعای فرانسوا توال، ایرانی‌گری در دوره صفویه و قاجار وجود نداشته است و بیشتر محدوده جغرافیایی ایران امروزی تحت سلطه صفویان و قاجار، با تکیه بر عامل مذهب و هویت مذهبی در مقابل رقبای سیاسی خود ابراز وجود می‌کرد و گزارش موثقی که حاکی از گرایش آنها به ایرانی‌گری باشد،

۱. همان، ص ۴۵.

۲. همان، ص ۴۶-۴۷.

۳. همان، ص ۴۹.

۴. همان، ص ۵۳.

۵. همان، ص ۵۲.

۶. همان، ص ۵۴.

وجود ندارد. همچنین ایشان از نمادهای باستانی و ملی‌گرایانه استفاده نکرده‌اند. تنها در اواخر دوره قاجار و دوره پهلوی، با به وجود آمدن تقسیمات جغرافیایی مبتنی بر نژاد، ملی‌گرایی و هویت ملی، مصادف با شکل‌گیری هویت‌های نوین ملی در اروپا و برخی کشورهای اسلامی پا گرفت.<sup>۱</sup> در خصوص ایران، این امر واقعیت دارد که از این زمان، سعی بسیاری صورت گرفت تا هویت نوین، به تمام گذشته تاریخی این سرزمین گسترش یابد. در این امر، مستشرقان و پژوهشگران غربی، به اندازه برنامه‌ریزان فرهنگی در ایران سهم داشتند و حتی غربیان نقش راهبری داشته‌اند؛ چرا که عمده تحقیقات و پژوهش‌ها در خصوص تاریخ باستان ایران، توسط ایشان صورت می‌گرفت.<sup>۲</sup> تأکید بر این امر، از آن نظر اهمیت دارد؛ زیرا ایران از منظر جغرافیایی و فرهنگی، بخش عمده‌ای از جهان اسلام است و تولید هویتی جدید برای آن و یا حداقل دوگانگی هویتی، تأمین‌کننده نیات بلند مدت ایشان بود. بدیهی است که هویت ملی مانند بسیاری از کشورهای دیگر، برای خارج کردن مذهب از زندگی سیاسی آن مد نظر قرار گرفت. در ایران این هویت مدرن، به صورت بسیار حادی مطرح شد و تنها مقاومت‌های شدید برخی جریان‌ها و شخصیت‌های اسلامی باعث اندکی عقب‌نشینی شد. مثال بارز آن، دستور رسمی استفاده از تاریخ شمسی به جای تاریخ قمری<sup>۳</sup> و به دنبال آن، تغییر مبدأ تاریخ از هجری شمسی به تاریخ شاهنشاهی بود. مشابه این رویکرد که به قصد تحول بنیادین هویتی صورت می‌گرفت، در بسیاری از جنبه‌های فرهنگی، سیاسی و مطالعات علمی جاری بود. در میان کشورهای مسلمان، ایران در پیاده کردن هویت جدید موفق به نظر می‌رسید؛ به ویژه که این سیاست‌ها با پیشرفت دنیا در عرصه ارتباطات و رسانه همراه شده بود؛ به گونه‌ای که در اندک زمانی، ایران

۱. رک: هالیدی، فرد؛ **ملی‌گرایی، دوره عالی جنگ**، ترجمه احمد علی‌خانی، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا، ص ۲۵-۲۶؛ هابس باوم، اریک.جی؛ **ملت و ملی‌گرایی**، ترجمه علی‌باش، مشهد: مهر دامن، ۱۳۸۳، ص ۳۴.

۲. بیگدلو، رضا؛ **باستان‌گرایی در تاریخ معاصر ایران**، تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۰، ص ۱۲۰ تا ۱۲۷.

۳. همان، ص ۲۶۸.

در سطح جهانی، به عنوان جامعه‌ای باستان‌گرا، با هویتی ملی‌گرایانه معرفی شد.<sup>۱</sup> این در حالی بود که این سرزمین، چند سده قبل از آن، پیشینه پر رنگ شیعی داشت و این عامل مذهبی، نقش مهمی در معرفی آن برای جهانیان داشت. این تقارن و توالی تاریخی - هویتی، زمینه‌های مساعد نظریه‌پردازی را برای پژوهشگران تاریخ در دنیای غرب فراهم می‌ساخت. به نظر می‌رسد این دو زمینه مذهبی - ملی که یکی سنتی و دیگر مدرن بود، باعث شد تا محققان و مستشرقان غربی، نظریه تشیع ایرانی را مطرح کنند که به سرعت از سوی محققان عرب و ایرانی پذیرفته و به کار گرفته شد<sup>۲</sup> و امروزه کاربرد زیادی دارد. به‌ویژه که بعد از انقلاب اسلامی در ایران، رویکرد دوباره به اسلام و هویت شیعی تقویت شد، گرچه هویت ملی نیز کارکردهای گذشته خود را حفظ کرد و از اهمیت آن کاسته نشده است.

به نظر می‌رسد که توالی بخشی از دیدگاه ژئوپلیتیک خود را بر این امر (هویت مذهبی - ملی) استوار ساخته است. او در تعابیر مبهم و آشفته که حاکی از سر درگمی‌اش در تبیین این بحث است، اظهار می‌دارد که در حقیقت شیعه‌گری و ایرانی‌گری دو واقعیت قرینه یکدیگرند، ولی نباید با هم یکی گرفته شوند؛ نه همه ایرانیان شیعه‌اند و نه همه شیعیان ایرانی‌اند. خصوصیت رژیم کنونی ایران این است که سعی می‌کند از یک طرف به ایرانی‌گری شکل شیعی بخشد و از طرف دیگر عناصر شیعی غیر ایرانی و مثلاً لبنانی را ایرانی سازد. با همه این احوال، شیعی‌گری از ابتدای پیدایش تا زمان حاضر، یک پدیده عربی نیز بوده است.<sup>۳</sup>

توالی ایرانی‌گری را به قشر روحانیون نیز سرایت می‌دهد. او می‌گوید: از نظر جغرافیای مذهبی، نفوذ ایران به ویژه در مناطقی که فرقه دوازده‌امامی دارای جامعه

۱. سعید، بابی؛ **هراس بنیادین، اروپا مداری و ظهور اسلام گرای،** غلام‌رضا جمشیدیها، موسی عنبری، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۹، ص ۷۰-۸۲

۲. العلوی، حسن؛ **شیعه و حکومت در عراق،** ترجمه محمدنبی ابراهیمی، تهران: حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶، ص ۴۶ تا ۴۸.

۳. توال، فرانسوا؛ **ژئوپلیتیک شیعه،** ترجمه کتابیون باصر، تهران: ویستار، ۱۳۸۴، ترجمه کتابیون باصر، ص ۲۴.

روحانیتی مبتنی بر سلسله مراتب است، به بالاترین درجه خود می‌رسد و دلیل آن نیز ایرانی‌گری روحانیان خارج از ایران است؛ دقیقاً به همان صورتی که نوعی شوروی زدگی نخبگان کمونیسم در کشورهای خارج از شوروی پیش آمد.<sup>۱</sup>

اگر منظور توال از ایرانی‌گری، معنای اصطلاحی آن، یعنی گرایش و توجه به هویت ملی ایرانیان باشد، به نظر می‌رسد اظهار نظرش مصاب به واقع نباشد. ولی اگر ایرانی‌گری به معنای توجه روحانیان شیعی به ایران به عنوان یک کشور محوری شیعه باشد، این امر منطقی است؛ ولی در این صورت، استفاده از اصطلاح تعریف نشده ایرانی‌گری تأمل برانگیز خواهد بود. توال از نحوه سیاست‌گذاری خارجی ایران و شبیه‌سازی آن با سیاست خارجی شوروی سابق و مسئله سلاح هسته‌ای ایران نیز به عنوان مباحثی ژئوپلیتیک سخن گفته است. به بیان او در سیاست خارجی، هدف ایران در درجه اول جلوگیری از نفوذ سیاسی حریف است، تا توسعه‌طلبی؛ درست مانند سیاست شوروی در بین دو جنگ جهانی.<sup>۲</sup> توال خواننده را با این سؤال مواجه می‌کند که آیا توسعه‌طلبی ایران پس از دستیابی به سلاح هسته‌ای متوقف خواهد شد؟<sup>۳</sup> به نظر می‌رسد که تمام این تعبیر از نظر ژئوپلیتیک برای برنشانیدن ایران به جای شوروی سابق است. مقایسه بین مذهب شیعه و کمونیسم، از آن نظر اهمیت دارد که توال می‌کوشد برای مذهب شیعه در ایران، همان نقشی را ترسیم کند که کمونیسم برای شوروی ایفا می‌کرد؛ بدین ترتیب که شوروی با استفاده از حربه و ایده کمونیسم سعی در انقیاد کشورهای دیگر و ایجاد وضعیت ژئوپلیتیک برای خود داشت. توال بر این اساس که شیعه‌گری به مثابه الهام دهنده و راهبر وضعیت ژئوپلیتیک است ادعا می‌کند ایران را باید عاملی شمرد که از آنچه درباره‌اش می‌پندارند، مهم‌تر است و از آنچه درباره‌اش تصور می‌کنند، کمتر تعیین کننده است.<sup>۴</sup>

۱. همان، ص ۶۶

۲. همان، ص ۶۹

۳. همان، ص ۷۰

۴. همان، ص ۷۱



## شیعه‌گری عربی

یکی از واژگان کلیدی مورد استفاده توال شیعه‌گری عربی است. او این اصطلاح را همپای تشیع دوازده امامی ایران و جوامع برخاسته از آن مطرح کرده است. توال در مقدمه‌اش بر ترجمه فارسی، در تعبیری دیگر مدعی است که جهان شیعه دو پهنه بزرگ قومی- فرهنگی را در برمی‌گیرد: **پهنه عربی و پهنه ایرانی**. شیعه‌گری در این دو دنیای سیاسی، کارکرد یکسانی ندارد. این مذهب در جهان عرب، مذهب محرومان و انتظار ظهور است. در جهان ایرانی، این مذهب از دوره امپراطوری تا کنون مذهب رسمی بوده است.<sup>۱</sup>

او برای تبیین تقسیم‌بندی مذکور در جهان تشیع، سعی دارد پیوند مستحکمی بین شیعه‌گری و ایرانی‌گری برقرار کند و آنرا دو روی یک سکه معرفی کند. با این حال، اذعان می‌کند که شیعی‌گری از ابتدای پیدایش تا زمان حاضر، یک پدیده عربی نیز بوده است.<sup>۲</sup> به اعتقاد او، در دنیای عرب از خلفای نخستین تا دوره عثمانی، تسنن حاکم بوده است.<sup>۳</sup> محرومیت سیاسی و اجتماعی توده شیعیان عرب باعث می‌شد تا ظهور مجدد و قدرتمندانه شیعه در ایران به آمال آنها نیروی تازه‌ای دهد و طبیعتاً موجبات نگرانی و تشویش دولت‌های منطقه را فراهم آورد.<sup>۴</sup> توال از انقلاب اسلامی در ایران نیز برای برجسته کردن مرزها بین شیعیان عرب و غیر عرب استفاده کرده است. او مدعی است: نگرانی از تاثیر انقلاب ایران بر تجزیه عراق، باعث جنگ شد. تمایل عراق به اشغال منطقه خوزستان ایران که عربستان نیز خوانده می‌شود، بهانه شروع این جنگ بود.<sup>۵</sup> بدین ترتیب، او تمایز شیعی‌گری عربی را با آنچه او شیعه‌گری ایرانی می‌خواند، در امتداد جنگ ایران و عراق دنبال می‌کند؛ تا برجستگی این اختلاف را

۱. همان، ص ۱۶.

۲. همان، ص ۲۴.

۳. همان.

۴. همان، ص ۱۳۱.

۵. همان، ص ۱۲۰.

برملاتر نشان دهد. توال در اظهار نظری منفعلانه مدعی می‌شود که در زمان حاضر، تمایز اصلی شیعه‌گری عربی با رفتار شیعیان عراق، در جنگ با ایران مشهود است. در خصوص شیعیان عراق او تلاش می‌کند عنصر عربی را به صورت پررنگی تصویر کند و شیعه بودن را برای شیعیان عراق در درجه دوم اهمیت قرار دهد. او می‌گوید: عراق برای از بین بردن رژیم اسلامی به ایران حمله کرد؛ تا نگذارد این رژیم عراق را نابود کند.<sup>۱</sup> شیعیان عراق عربیت را بر مذهب اولویت دادند. اگر چه این گروه، خود را از نظر مذهبی با دشمن همبسته می‌دید؛ ولی در درجه اول به او به صورت ایرانی، یعنی دشمن دیرین جهان عرب می‌نگریست.<sup>۲</sup>

هیچ‌گاه در نزد عراقی‌ها ایران به عنوان دشمن جهان عرب معروف نبوده است. رژیم بعث که بر پایه ناسیونالیسم عربی و استبداد نظامی استوار بود، در صدد بود که با تبلیغات گسترده، موجودیت خود را با القای دشمنی تاریخی بین ایران و عراق حفظ نماید. اما پیشینه مناسبات حسنه و همدلانه شیعیان عراق و ایران و روابط گسترده بین شیعیان عراق و ایران و وجود مراکز علمی شیعه در عراق، همپای حضور پررنگ علمای ایرانی در عراق، باعث می‌شد که هرگز حزب بعث در این زمینه موفق نباشد. تحولات عراق پس از سرنگونی رژیم بعث و نزدیکی جنبه‌های مختلف فرهنگی و مذهبی ایران و عراق، خود گویای غیر واقعی بودن نظریات توال است. به بیان دیگر، سخن گفتن از تمایزات بین شیعیان ایرانی و عرب، بیش از آنکه از واقعیت حکایت کند، از علاقه‌مندی دانشمندان ژئوپلیتیکی مانند توال، به وجود چنین زمینه‌هایی پرده برمی‌دارد.

از منظر توال، شیعه‌گری عربی دارای ویژگی‌هایی است و مشخصه بارز آن بر خلاف شیعه‌گری ایرانی، محرومیت تاریخی آنها و انتظار ظهور است. بیداری این طبقه محروم با رزمندگی ویژه‌اش در جهان عرب، برای ثبات رژیم‌های حاکم، عواقب

۱. همان.

۲. همان، ص ۱۲۱.

سنگینی در بر دارد. به اعتقاد او نباید رابطه عربیت و ژئوپلتیک را دست کم گرفت و نباید از یاد برد که شیعیان در مناطق نفت خیز زندگی می‌کنند. این واقعیت اهمیت دارد که شیعی‌گری عرب در منطقه بسیار حساسی از نظر جغرافیای سیاسی، حضور کامل دارد.<sup>۱</sup> او یکی از خصیصه‌های شیعیان عرب را سوء استفاده ایران از آنها می‌داند و دلیل آن را محرومیت اجتماعی ایشان و عدم مشارکت آنها در ساختار سیاسی کشورهایشان قلمداد می‌کند.<sup>۲</sup> اگر تصور کنیم که شیعیان اثنا عشری همگی ستون پنجم تهران هستند، ساده نگری است. نباید فراموش کرد که این شیعیان در درجه اول عرب هستند. هر چند که معدودی از آنان ریشه ایرانی دارند؛ ولی عربیت آنها بنا به تعریف، برایشان نوعی معمای هویتی ایجاد کرده است.<sup>۳</sup> این اظهار نظرها نشان می‌دهد که او برای شیعه هویتی ایرانی در نظر می‌گیرد و برای سنی‌ها هویتی عربی؛ تا به صورت ضربدری آنها را از هم جدا کند. ترسیم حالت انتظار و سردرگمی برای شیعیان عرب در مقابل بسیاری از تحولاتی که در دنیای شیعی می‌گذرد، از رویکردهای توال است. او از ظهور ایران برای اعراب شیعه، به عنوان میهن جدید سخن گفته و این سؤال را مطرح می‌کند که «آیا مذهب می‌تواند باعث گرایش آنان به سوی میهن جدید تشیع که ایران، آیت الله خود را تجسم آن می‌داند، گردد؟»<sup>۴</sup> او با این رهیافت سعی می‌کند برای شیعیان عرب نقشی حاشیه‌ای در نظر گیرد و اصالت را در جامعه شیعی، به هویت ملی و نژادی آنها بدهد، تا به هویت مذهبی.

گرچه او در خصوص عراق اظهار می‌کند که رژیم بعثی با دادن تلفات بسیار، توانست با پافشاری بر اندیشه برپایی یک دولت مقتدر، در مقابل تعرض پان شیعیسم تهران بایستد.<sup>۵</sup> او بلافاصله از قیام اهالی شیعه پس از جنگ کویت سخن می‌گوید که

۱. همان، ص ۲۵.

۲. رک: همان، ص ۱۳۱-۱۳۲.

۳. همان، ص ۱۳۱.

۴. همان.

۵. همان.

البته به شدت سرکوب شد و در جریان آن به گفته توال، چهل هزار نفر کشته شدند و تعداد بسیار بیشتری، در حدود صد هزار نفر، مجبور به مهاجرت به خاک ایران شدند. البته آمارهایی که مؤلف از کشته‌ها و مهاجران ارائه کرده، بسیار کمتر از آن چیزی است که برخی دیگر از محققان غربی گزارش کرده‌اند.<sup>۱</sup> با وجود سرکوبی شدید شیعیان در جنوب عراق که با کمک و مساعدت غربیان محقق شد، توال تشکیل یک دولت شیعی را محتمل ارزیابی می‌کند؛ البته محدوده آن را فقط منحصر به جنوب عراق می‌سازد. این نتیجه‌گیری او به خوبی از علاقه او به تجزیه عراق بر اساس هویت مذهبی خبر می‌دهد. گرچه او گوشزد می‌کند که تأسیس یک دولت شیعه مذهب در جنوب عراق، به سرعت آنرا تحت قیمومت ایران قرار خواهد داد.<sup>۲</sup>

رویکرد توال به شیعیان عراق در ژئوپلیتیک شیعه در درجه دوم قرار گرفته است. بررسی پیشینه علمی و فرهنگی شیعه در عراق، حاکی از آن است که عراق در گذشته تحولات فرهنگی و علمی شیعه، نقش پر رنگی داشته است و حتی در زمان حاکمیت حزب بعث که حوزه‌های علمیه آن به شدت منزوی بوده و بسیاری از بزرگان حوزه در معرض تهدید و حتی قتل قرار داشتند،<sup>۳</sup> پایداری علمای شیعه باعث شد که این مراکز هرگز مسدود نشوند. مراجع ساکن در عراق، همیشه پیروان زیادی در میان شیعیان جهان و از جمله ایران داشته‌اند و به نظر نمی‌رسد که فشارهای حاکمیت بعثی از پیروان ایشان کاسته باشد. از این رو، حوزه‌های علمیه در عراق، همچنان نفوذ سنتی خود را در سرتاسر جهان تشیع حفظ کرده‌اند. می‌توان گفت که فشارهای حزب بعث بر مرجعیت شیعه در عراق، آزمونی خطیر برای حوزه‌های علمیه در عصر حاضر بوده است.

۱. ر.ک: فولر، گرهام ای؛ فرانکه، رند رچی؛ **شیعیان عرب مسلمانان فراموش شده**، ترجمه خدیجه تبریزی، قم: انتشارات شیعه‌شناسی، ۱۳۸۴، ص ۲۱۲-۲۱۳.

۲. توال، فرانسوا؛ **ژئوپولیتیک شیعه**، ترجمه کتابون باصر، تهران: ویستار، ۱۳۸۴، ص ۱۶۴.

۳. ر.ک: فولر، گرهام ای؛ فرانکه، رند رچی؛ **شیعیان عرب مسلمانان فراموش شده**، ترجمه خدیجه تبریزی، قم: انتشارات شیعه‌شناسی، ۱۳۸۴، ص ۲۱۳.

همچنان دو عامل عمده باعث می‌شود که حوزه‌های عراق هیچ‌گاه از رونق نیفتند: یکی همجواری آنها با کانون‌های معنوی شیعه، یعنی بارگاه‌های امامان شیعه در عراق که جذابیت‌های خاصی را برای طلاب شیعی در سرتاسر دنیا فراهم می‌سازد؛ و دیگری زبان عربی که باعث می‌شود تولیدات علمی و فرهنگی آنها در سرتاسر جهان اسلام استفاده شود و عامه مسلمانان رابطه آسان‌تری با حوزه‌ها و فعالیت‌های علمی آن به وسیله این زبان برقرار کنند. بر این اساس، شکوفایی دوباره این حوزه‌ها می‌تواند برای کشورهای عرب زبان و عمدتاً سنی، از نظر فرهنگی مهم باشد. بدیهی است، حضور شیعیان در آینده ساختار سیاسی عراق فصل جدیدی را در شکوفایی دوباره حوزه‌های علمیه آن کشور خواهد گشود که از نظر فرهنگی نه تنها تبعاتی برای عرب‌های سنی خواهد داشت؛ بلکه باعث تکاپوی بیشتر دیگر مراکز شیعی خواهد شد. نتایج این تحولات هر چه باشد، برای آینده شیعیان خوشایند خواهد بود.

تحلیل توال در خصوص شیعیان لبنان قابل توجه است. او در ابتدا، تصویری اجمالی ولی نزدیک به واقع، از وضعیت شیعیان لبنان ارائه می‌کند. او معتقد است: اگر جنگ داخلی لبنان برای دروزی‌ها و مارونی‌ها تضعیف‌کننده بود، ولی برای شیعیان نتیجه عکس داشت. قبل از سال ۱۹۶۰، جامعه شیعه ابتدا تحت انقیاد دروزی‌ها و پس از حضور فرانسه، تحت انقیاد مارونی‌ها بود. اما پس از این سال، آنها در سیاست لبنان نقش عمده‌ای را برعهده گرفتند. این مهم توسط موسی صدر محقق شد. شیعه به وسیله او از ملی‌گرایی ناصری به شیعی‌گری روی آورد.<sup>۱</sup> افزایش شدید جمعیت شیعیان، با نوعی احیای هویت آنان برپایه تشیع دوازده امامی و به ویژه در اطراف روحانیت شیعه همراه بود. این بازگشت به شیعه‌گری، مستلزم تحکیم روابط میان تشیع لبنان و ایران بود. اگر به هنگام پیدایش شیعی‌گری در ایران، شاهان صفوی از لبنان به ایران واعظ آوردند، چهار قرن بعد، ما شاهد پدیده‌ای معکوس هستیم. بازگشت

شیعه‌گری در لبنان حتی قبل از وقوع انقلاب خمینی، از یک طرف، با ایرانی شدن روحانیت و از طرف دیگر، با تشدید روابط میان روحانیت ایران و لبنان همراه بود.<sup>۱</sup> نتیجه‌گیری توال از وضعیت شیعیان لبنان و ژئوپلتیک آنها کاملاً متفاوت از روند کلی تحلیل‌های اوست. به گفته وی، شیعیان لبنان علاقه‌ای به نقش آفرینی در ژئوپلتیک شیعه ندارند. او می‌گوید: هدف اصلی شیعیان لبنان در حقیقت خود لبنان است. تعلق آنان به مذهب شیعه در واقع یک عامل داخلی است که در تحکیم هویت اجتماعیشان عمل می‌کند و به عنوان عامل ژئوپلتیکی خارجی اهمیت چندانی ندارد؛ هرچند که ایرانی‌ها و حزب‌الله به حضور چشمگیر خود در لبنان ادامه دهند.<sup>۲</sup>

واقعیت آن است که شیعیان در لبنان، هم از منظر داخلی و هم از منظر خارجی، نقش ژئوپلتیکی مهمی ایفا می‌کنند. از منظر داخلی علاوه بر فراوانی جمعیت، دارای پتانسیل‌های بسیاری برای حضور جدی در ساختار سیاسی لبنان هستند؛ به گونه‌ای که روند آتی تحولات سیاسی در آن کشور، به رفتار سیاسی شیعیان وابستگی فزاینده‌ای خواهد داشت. از جنبه خارجی نیز جامعه شیعه لبنان، از روحانیت پویا که ارتباط تنگاتنگی با مراکز علمی در ایران و عراق دارند، برخوردار است؛ که از نظر ژئوپلتیک شیعی اهمیت دارد. همچنین قدرت‌گیری شیعیان در عرصه سیاسی لبنان، حمایت‌های سیاسی کشورهای عمده شیعی را برای آنها به ارمغان خواهد آورد. گفتنی است، شیعیان لبنان نه تنها برای ژئوپلتیک شیعه مهم‌اند؛ بلکه به دلیل مقاومت موثر آنها در برابر اسرائیل، نقش مهمی در ژئوپلتیک خاورمیانه و معادلات جهانی ایفا می‌کنند؛ واقعیت‌هایی که توال آنها را نادیده گرفته، یا علاقه‌ای به بازگو کردن آنها نداشته است. توال در یک تحلیل جانب‌دارانه، وجود شیعیان در کشورهای حاشیه خلیج فارس را برای دول این منطقه، در حکم یک خطر ژئوپولتیکی خارجی دانسته است. مطابق ادعای وی، ایران این اقلیت‌ها را به خطری در جهت وخیم کردن تشنج سنتی موجود

۱. همان.

۲. همان، ص ۱۶۷.

میان ایران و عربستان و همچنین ایران و امیرنشین‌ها تبدیل می‌کند.<sup>۱</sup> به گفته توال: «کشوری که بیش از همه با مشکل مواجه است، عربستان سعودی در منطقه احساء است».<sup>۲</sup> «حضور یک اقلیت شیعه مذهب در خاک عربستان سعودی، مشکلی بزرگ‌تر از مسئله همزیستی با رافضیان است. در حقیقت این جامعه شیعه نه تنها همچون یک «اسب تراوا» است؛ بلکه قدرت انحصاری تسنن را در کشور سعودی پیوسته به مبارزه می‌طلبد».<sup>۳</sup>

یک چهارم جمعیت کویت شیعه‌اند و بیداری شیعیان ایران در ۱۹۷۹ باعث اغتشاشات مهمی در این کشور شده است. کویت جمعیت شیعه مذهب خود را در حکم ستون پنجم ایران به‌شمار می‌آورد.<sup>۴</sup>

شصت و پنج درصد مردم بحرین شیعه‌اند. ایران از مدت‌ها قبل داعیه بازپس‌گیری بحرین را داشته است و ایرانی بودن شیعیان بحرین را مطرح کرده است. با بررسی دقیق‌تر معلوم می‌شود که اصلاً این چنین نیست.<sup>۵</sup> برخلاف تعبیر ایرانیان، مذهب شیعه را صفویان به این خطه نیاوردند؛ بلکه مردم این منطقه قبل از سلطه صفویان نیز شیعه بودند. جدای از این مسئله، ایران همواره بحرین را یکی از استان‌های خود به‌شمار آورده است.<sup>۶</sup> جالب است که توال، شیعیان را در همه کشورها اقلیت می‌شمارد، ولی در ادامه می‌گوید: «در واقع منطقه خلیج فارس از نظر جغرافیای مذهبی عمدتاً شیعه مذهب است و در منطقه‌ای که قسمت اعظم ذخایر نفت خاورمیانه است، این تصادف تاریخی نمی‌تواند خالی از اثر باشد».<sup>۷</sup>

۱. همان، ص ۱۲۶.

۲. همان.

۳. همان، ص ۱۲۹.

۴. همان.

۵. همان.

۶. همان، ص ۱۳۰.

۷. همان، ص ۱۳۱.

رویکرد توال به شیعیان عرب در حاشیه خلیج فارس، از دو دل‌مشغولی او حکایت می‌کند؛ از سویی وجود اقلیت‌های شیعه در این کشورها را یک خطر ژئوپلتیک داخلی برای حاکمیت این کشورها معرفی کرده، و از سویی دیگر سعی می‌کند که این شیعیان را در راستای ژئوپلتیک کلی شیعه با محوریت ایران تعریف کند. او با جدیت، این شیعیان را با ایران ارتباط می‌دهد. استفاده از تعبیری و به بیان بهتر برچسب‌هایی چون اسب تراوا و ستون پنجم، مبین همین امر است. او بدین وسیله از این اقلیت‌ها در این کشورها عامل ژئوپلتیک خارجی نیز می‌سازد؛ لذا خطر شیعیان را هم از جنبه ژئوپلتیک داخلی و هم خارجی برجسته می‌سازد. به نظر می‌رسد جانب‌دارانه‌ترین بخش اظهارات توال در این کتاب، مختص به همین بخش باشد. شاید دلیل آن، اهمیت ژئوپلتیکی خلیج فارس است.

نکته قابل توجه دیگر آن است که توال در مورد شیعیان عرب خلیج فارس، از تقسیم‌بندی شیعه‌گری به ایرانی و عربی، مانند آنچه در خصوص عراق به کار برده، استفاده نکرده است؛ چرا که او مایل است ارتباط نزدیک بین شیعیان خلیج فارس و ایران برقرار کند؛ تا بتواند در سایه آن، از خطرات ژئوپلتیک داخلی و خارجی برای کشورهای متبوعشان سخن بگوید. بدیهی است که استفاده از واژه‌های شیعه‌گری عربی و ایرانی، از این منظر برای تحلیل او آسیب‌زا خواهد بود.

### روحانیت شیعه

روحانیت شیعه در نظرگاه توال از دو جنبه دارای اهمیت است:

یکی این که آیا جوامع شیعی دارای روحانیت سازمان یافته و منسجم هستند یا خیر؟  
دیگر این که وابستگی جوامع و اقلیت‌های شیعی با روحانیت ایران یا آنچه او ایرانی‌گری می‌خواند، چگونه است؟

توال در تحلیلی مبهم، تمایز اصلی در بین شیعیان دوازده امامی را در آن می‌داند که



برخی از آنها، مانند ایران، آذربایجان و عراق، دارای یک روحانیت سازمان یافته‌اند و در جوانب زندگی برخی دیگر روحانیت نقش کمتری دارد.<sup>۱</sup> او برای گروه دوم، نمونه‌ای ارائه نمی‌کند؛ اما به نظر می‌رسد، منظور او اخباری‌ها باشند که روحانیت سازمان یافته‌ای ندارند. گزینه دیگر ممکن است شیعیان علوی باشند؛ زیرا او علویان را همانند ایرانیان، پیرو مکتب شیعه دوازده امامی می‌داند؛ با این تفاوت که یک روحانیت سازمان یافته و منسجم ندارند. الهیات فرقه علوی به طور مستقل تکامل یافته و دارای جنبه‌هایی بسیار ناآشنا با سایر مسلمانان است.<sup>۲</sup>

این تقسیم بندی تأیید می‌کند که او به نقش و جایگاه روحانیت در جامعه شیعی اهمیت بسیار می‌دهد؛ اما سعی دارد نوعی شکاف در جامعه شیعی در مراجعه به روحانیون یا عدم مراجعه به آنها ترسیم کند. در مجموع، این تقسیم‌بندی و تفکیک آن - گونه که توال شرح و بسط می‌دهد، فاقد کارآمدی است. اختلاف بین اصولی‌ها و اخباری‌ها به عنوان دو رویکرد و روش برای دستیابی به شریعت در چند سده پیش ممکن بود؛ از این جهت که همپای رویکرد اصولی، رویکرد اخباری هم مطرح بود. ولی امروزه تفوق کامل با رویکرد اصولی است و پارادایم اصولی بر روحانیت و حوزه‌های علمیه شیعه حاکم است و هر آنچه از رویکردهای سیاسی، اجتماعی و مذهبی مطرح می‌گردد، در محدوده همین پارادایم است.<sup>۳</sup> عامه مردم در جوامع شیعی کشورهای نظیر ایران، عراق، افغانستان و شبه قاره و کشورهای عربی خلیج فارس نظیر کویت و بحرین، ارتباط تنگاتنگی با مراجع علمی شیعه داشته‌اند و همین ارتباط در تاریخ معاصر، باعث پیدایی جریان‌های بیداری اسلامی در بین شیعیان شده است. تنها در کشورهای نظیر آذربایجان با اکثریت شیعی - برخلاف آنچه مؤلف مدعی شده - در مدت حضور شوروی، شیعیان نه تنها فاقد روحانیت سازمان یافته بودند؛ بلکه

۱. همان، ص ۳۹.

۲. همان، ص ۹۲.

۳. ر.ک: تشیع، ص ۱۷۶ تا ۱۸۷.

ارتباطی با سایر شیعیان نداشتند. مورد شیعیان علوی یک استثناست که علت دوری آنها از روحانیت شیعه، به دلیل عوامل سیاسی-تاریخی و جغرافیایی بوده است. گرچه آنها روحانیونی محلی به نام «دده» دارند؛ ولی آگاهی مذهبی و عقاید آنان، به دلیل دور ماندن ایشان از مراکز علمی شیعه، در سطح ابتدایی مانده است. به همین دلیل، روحانیت شیعه تأثیری بر این جامعه ندارند. بدین ترتیب، امروزه شیعیان اثنا عشری به صورت عموم، از یک تشکیلات روحانیت سازمان یافته بهره می‌برد؛ که عملاً از منظر کلامی و عقیدتی، اختلافی بین ایشان وجود ندارد. تنها در رویکرد حقوقی، سیاسی و فرهنگی، اختلاف نظرهایی بین علمای طراز اول شیعی وجود داشته؛<sup>۱</sup> ولی این اختلافات به جای ایجاد شکاف در جامعه شیعه، باعث پویایی و شکوفایی شیعه در عرصه سیاست و اجتماع بوده است.

### اقلیت‌ها

یکی از نکات قابل توجه کتاب «ژئوپلتیک شیعه»، توجه به اقلیت‌های شیعه در کشورهای مختلف است. توال با ارائه گزارشی از تمام این اقلیت‌ها سعی در ترسیم جایگاه آنها در ژئوپلتیک شیعه دارد. او دروزیان عرب در لبنان، سوریه و اسرائیل را اقلیتی می‌داند که تأثیر ژئوپلتیک قابل توجهی ندارند.<sup>۲</sup> به اعتقاد مؤلف، درگیری میان دروزی‌ها و شیعیان لبنان و مخالفت آنها با علویان سوریه، نشان دهنده آن است که هرگز همبستگی دراز مدتی حول شیعی‌گری وجود نداشته است.<sup>۳</sup> اما تصویری از همگرایی احتمالی علویان، دروزی‌ها و شیعیان (دوازده امامی) که ممکن است از نظر ژئوپلتیکی اهمیت یابند، ارائه نداده است.

شیعیان علوی، گرچه از جمعیت قابل توجهی که قریب به بیست و پنج درصد

۱. فولر، گرهام ای؛ فرانکه، رند رحیم؛ شیعیان عرب مسلمانان فراموش شده، ترجمه خدیجه تبریزی، قم: انتشارات شیعه‌شناسی، ۱۳۸۴، ص ۶۳-۶۴.

۲. توال، فرانسوا؛ ژئوپولتیک شیعه، ترجمه کتابون باصر، تهران: ویستار، ۱۳۸۴، ص ۱۶۰.

۳. همان، ص ۱۵۷.

جمعیت ترکیه را شامل می‌شود برخوردارند؛ اما مانند دروزیان چارچوبی بسته دارند. این در حالی است که آنها علاقه‌مند به حکومت غیر مذهبی‌اند. به اعتقاد توال، قدرت‌گیری احزاب اسلام‌گرای سنی در ترکیه، علویان را تبدیل به یک عامل مهم ژئوپلیتیکی داخلی ساخته است.<sup>۱</sup> اما عدم ارتباط آنها با انقلاب ایران، اثر مستقیمی در ژئوپلیتیک خارجی ترکیه ندارد. در مجموع، تصویر مفصلی که توال از علویان ترکیه ارائه کرده، واقع بینانه است؛ مگر عدم نقش آفرینی علویان در ژئوپلیتیک شیعه. آن چنان که او ادعا کرده، این مهم به دلیل عدم ارتباط با انقلاب ایران نیست؛ بلکه به دلیل دور ماندن ایشان از تعالیم رسمی شیعه و عدم ارتباط ایشان با مراکز علمی و مرجعیت شیعه است. علویان ترکیه را نباید با علویان سوریه که قدرت را به صورت انحصاری در دست دارند و توال نقش آنها را در سوریه و ژئوپلیتیک شیعه عمده ارزیابی می‌کند،<sup>۲</sup> اشتباه گرفت.

با وجود این که اکثر جمعیت آذربایجان شیعی مذهب هستند، ولی توال در خصوص نزدیکی آن با ایران و شیعیان و نقش آفرینی‌اش در آینده ژئوپلیتیک شیعه، برآیند خاصی ندارد. ولی به نظر او تعلق هفتاد و پنج درصد از جمعیت این کشور به مذهب شیعه دوازده امامی، یکی از ملاک‌های تعیین کننده در سرنوشت این کشور است.<sup>۳</sup> قومیت هزاره در افغانستان تنها اقلیت شیعی در خارج از ایران است که به زبان فارسی تکلم می‌کند. توال هزاره‌ها را شیعیانی معرفی می‌کند که دارای مختصات ویژه خود هستند. به اعتقاد او، مذهب شیعه در این منطقه، مذهبی بسیار توده‌ای و متکی بر ارادت نسبت به برخی شخصیت‌های پرهیزگار است و ساختار روحانیت در آن، در مقایسه با ایران ضعیف‌تر است.<sup>۴</sup> این تحلیل به نظر صحیح نمی‌آید؛ چرا که از دیر باز،

۱. همان، ص ۹۴.

۲. همان، ص ۱۴۹.

۳. همان، ص ۷۵.

۴. همان، ص ۸۳.

روحانیت تحصیل کرده هزاره در جامعه حضور داشته؛ روحانیونی که از نظر علمی در تماس دائم با مراکز علمی شیعه در نجف و قم بودند. از دیر باز، تعداد قابل توجهی از هزاره‌ها در مراکز علمی شیعه مانند نجف حضور داشتند و از میان آنها علمای برجسته‌ای مانند آیت الله حجت کابلی (م ۱۳۵۳ش) و آیت الله واعظ بهسودی (م ۱۳۵۷) ظهور کردند. اینان در کنار بزرگانی دیگر از روحانیت شیعه مانند علامه بلخی<sup>۱</sup>، علاوه بر خدمات علمی، در تجدید هویت شیعی در افغانستان قبل از انقلاب اسلامی در ایران، نقش اصلی را ایفا کردند و توانستند موجودیت جامعه شیعی را در مقطعی حساس از تاریخ افغانستان حفظ نمایند.<sup>۲</sup> با رهبری روحانیت و تبعیت جامعه شیعی از آنها، آگاهی مذهبی و پابندی به شریعت و اجرای دستور العمل‌های آن، در میان هزاره‌ها در حد بسیار مطلوبی بوده است. از این رو، هزاره‌ها تحت رهبری روحانیت شیعه و به رهبری آیت الله سید علی بهشتی در تابستان سال ۱۳۵۷ قبل از انقلاب اسلامی در ایران، در قیامی سراسری علیه کمونیست‌های حاکم، عملاً حکومت مناطق هزاره‌نشین را به دست گرفتند.<sup>۳</sup> این تحولات به خوبی نشان می‌دهد که جامعه هزاره، از قشر روحانی تأثیرگذاری برخوردار بوده است.<sup>۴</sup> برخی از محققان غربی متخصص افغانستان، به این امر اذعان دارند.<sup>۵</sup>

به اعتقاد توال، جنگ در افغانستان (۱۹۷۹) باعث قدرت‌یابی روحانیت شیعه شد؛ روحانیت نوپایی که در ایران تعلیم یافته و هواخواه ایران بود.<sup>۶</sup> به باور او این روحانیون هواخواه ایران، در مقابل روحانیت سنتی قرار گرفتند و خواهان تغییرات

۱. الفاضلی، حسین؛ *الشیعه فی افغانستان*، بیروت: دارالصفوه، ۱۴۲۷، ص ۳۱۱.

۲. رک: رجا، سرور؛ *احیاگر شیعه در افغانستان*، قم، افق فردا، ۱۳۸۲، ص ۷۰ تا ۷۴.

۳. رک: روآ، البویه؛ *مجاهدین و آینده افغانستان*، در اسپوزیتو، جان، ال؛ مجموعه: انقلاب ایران و بازتاب جهانی آن، ترجمه محسن شانه‌چی، بی‌جا: انتشارات باز، ۱۳۸۲، ص ۲۰۱.

۴. همان، ص ۱۹۹-۱۲۰.

۵. همان، ص ۲۰۰.

۶. توال، فرانسوا؛ *ژئوپولتیک شیعه*، ترجمه کتابون باصر، تهران: ویستار، ۱۳۸۴، ص ۸۵.

اساسی در تعلیم و تربیت و عملکرد مذهبی بودند. در این راستا ایران مشوق تأسیس حزبی به نام «نصر» بود. بدین ترتیب بین روحانیت سنتی و روحانیت متجدد، جنگ قدرت رخ داد.<sup>۱</sup> گفتنی است که توال مشخصات روحانیت سنتی شیعه در بین هزاره‌ها را بر نمی‌شمارد و تنها به برخی ویژگی‌های روحانیون نوپای اشاره می‌کند که وجه بارز آنها طرفداری از الگوی جمهوری اسلامی است. او بدین شکل ژئوپلتیک شیعیان هزاره را برجسته می‌کند و مدعی می‌شود که این گروه (شیعیان هزاره) به صورت یکی از بازیگران عمده صحنه سیاسی در افغانستان، منطقه و حتی جهان در آمده است.<sup>۲</sup> از محتوای گزارش توال از وضعیت هزاره‌ها، برآورد می‌شود که دلیل اهمیت ژئوپلتیک آنها، موجودیت روحانیت تأثیرگذاری است که حرف شنوی زیادی از ایران دارند؛ بنابراین، می‌توانند در ژئوپلتیک شیعه با محوریت ایران، نقش آفرینی کنند.

در نزدیکی مرزهای افغانستان، توال از حضور شیعیان اسماعیلی در تاجیکستان و مسخ‌های گرجی تبار در ازبکستان گزارش می‌دهد؛ ولی او آنها را پدیده‌ای ژئوپولتیک در آسیا مرکزی نمی‌داند.<sup>۳</sup>

در شرق جهان اسلام، شبه قاره هند که امروزه متشکل از هند و پاکستان است، جمعیت قابل توجهی از شیعیان را در خود جای داده است؛ منطقه‌ای که در تاریخ خود، برخی حکومت‌های شیعی را تجربه کرده است.<sup>۴</sup> علاوه بر آن، از دو قرن قبل بدین سو، در لکهنوی هندوستان حوزه علمیه شیعی دایر بوده است که ارتباط مستمری با حوزه نجف و مراجع شیعی در آنجا داشته است.<sup>۵</sup> این امر به خوبی از اهمیت شیعیان در این نقطه از جهان حکایت دارد. اما گزارش فرانسوا توال در خصوص شیعیان شبه قاره بسیار مختصر و ناقص و به بیان گویاتر ژورنالیستی است. او بیشتر به شیعیان پاکستان پرداخته

۱. همان، ص ۸۶

۲. همان، ص ۹۰

۳. همان، ص ۱۱۰

۴. تشیع، ص ۲۳۸

۵. همان، ص ۲۳۹

و مدعی است که در طول چند سال اخیر، جامعه شیعه هدف توطئه و سوء قصدهای خونباری از سوی گروه‌های افراطی سنی قرار گرفته است. واکنش این اقدامات خصمانه، پیدایش گروه‌های شیعه افراطی است که به نوبه خود، اهل تسنن را مورد تعرض قرار می‌دهند و تشکیل احزاب «تحریک» و «جعفریه» نمونه آن است. در حقیقت این آشوب‌ها می‌تواند ابزاری در دست ایران باشد.

به نظر می‌رسد آگاهی توال از شیعیان شبه قاره و به طور مشخص پاکستان اندک است. برای مثال، او در اشتباهی فاحش «تحریک جعفری» را که یک تشکل شیعی است،<sup>۱</sup> دو حزب «تحریک» و «جعفریه» به حساب آورده است.

### تاریخ نگاری

اشتباهات تاریخی، یکی از نارسایی‌های این کتاب را تشکیل می‌دهد. شاید در نتیجه‌گیری ژئوپلتیک، خطاهای تاریخی مشکل آفرین نباشد؛ ولی از منظر متخصصان عرصه تاریخ، نابخشودنی شمرده شود. توال در یکی از استنادات تاریخی خود مدعی است که امام سجاد(ع) مدت اندکی بعد از واقعه کربلا مسموم شد. مبتنی بر گزارش وی، آن حضرت در دوران حیات خود، از سوی نادرانی اش زید مورد معارضه قرار گرفت. زید قادر به جلب عده‌ای از شیعیان شد و فرقه زیدیه را تأسیس کرد و این فرقه معتقد بودند که جانشینی پیامبر(ص) به پنج امام منحصر بوده و بر آنها ختم می‌شود.<sup>۲</sup> این گزارش تاریخی سرتاسر نادرست است. امام سجاد(ع) اندکی بعد از واقعه کربلا مسموم نشد؛ بلکه نزدیک به ۳۴ سال پس از واقعه کربلا در قید حیات بود.<sup>۳</sup> از سویی زید برادر ناتنی امام سجاد(ع) نبوده؛ بلکه فرزند اوست. او برادر ناتنی و کوچک‌تر امام

۱. عارفی، محمداکرم؛ شیعیان پاکستان، قم: شیعه‌شناسی، ۱۳۸۵، ص ۴۳۷-۴۳۸.

۲. توال، فرانسوا؛ ژئوپولتیک شیعه، ترجمه کتابون باصر، تهران: ویستار، ۱۳۸۴، ص ۳۳.

۳. طوسی، محمد بن حسن؛ مصباح المتهجد، بیروت: مؤسسه فقه الشیعه، ۱۴۱۱، ص ۷۸۷؛ اربلی، ابن ابی الفتوح؛ کشف الغمه، بیروت: دارالاضواء، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۰۳.

باقرا (ع) است.<sup>۱</sup> برخلاف ادعای توال، زیدیه امامت را در پنج نفر منحصر نمی‌دانند؛ آنها معتقدند که رسول خدا (ص) تنها ویژگی و اوصاف امام را بیان کرده و از اسم او نامی نبرده است. از منظر ایشان، امام باید از فرزندان حسنین (ع)، با تقوا، عالم، سخاوتمند و قائم به سیف باشد.<sup>۲</sup>

او در استنادهای تاریخی خود در مورد اسماعیلیان، اظهار می‌دارد که ایشان وارث نهضتی هستند که در تاریخ با نام «حشاشین» شناخته شده است. آنها بر قسمت شمالی ایران حکمرانی داشته و همواره موجب وحشت خلفای سنی و نیز صلیبیان بوده‌اند. انهدام پایگاه مرکزی آنها، یعنی قلعه الموت، باعث گردید که گروه کثیری از این طایفه به سمت مشرق، یعنی هند متواری شوند.<sup>۳</sup> از اوایل قرن نوزدهم، رهبر روحانی آنان در ایران و در منطقه کرمان می‌زیست و پادشاه وقت ایران به او لقب آقا خان اعطا کرد و از همان هنگام، نفاق و اختلاف سیاسی و مذهبی در میان این فرقه آغاز گردید.<sup>۴</sup>

این گزارش به گونه ای این تصویر را در ذهن مخاطب ایجاد می‌کند که اسماعیلیه در ایران شکل گرفته و از آنجا گسترش یافته است؛ در حالی که ایران خاستگاه اسماعیلیان نبوده است. مرکز دعوت آنها در «سلمیه» شام و مرکز اقتدار و حکومت آنها غالباً در شمال آفریقا و به ویژه مصر بوده و از آنجا مراکز جزیره ماندی را در سراسر جهان اسلام رهبری می‌کردند. اسماعیلیان برای مدتی مراکزی در ایران و از جمله الموت داشتند. برخلاف گفته توال، در تاریخ، مهاجرتی از الموت به هند گزارش نشده است. الموت در قرن هفتم هجری سقوط کرد؛<sup>۵</sup> در حالی که تنها در قرن

۱. اربلی، ابن ابی الفتوح؛ کشف الغمه، بیروت: دارالاضواء، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۰۲؛ مادلونگ، ویلفرد؛ فرقه‌های اسلامی، ترجمه ابوالقاسم سّری، تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۷۷، ص ۱۲۸.

۲. رازی، ابوحاتم احمد بن حمدان؛ گرایشها و مذاهب اسلامی، ترجمه علی آقائوری، قم: مرکز ادیان و مذاهب، ۱۳۸۲، ص ۱۴۱؛ ابوزهرة، محمد؛ تاریخ مذاهب اسلامی، ترجمه علی‌رضا ایمانی، قم: مرکز ادیان و مذاهب، ۱۳۸۴، ص ۷۷-۷۸.

۳. توال، فرانسوا؛ ژئوپولیتیک شیعه، ترجمه کتابیون باصر، تهران: ویستار، ۱۳۸۴، ص ۹۹.

۴. دفتری، فرهاد؛ تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ترجمه فریدون بدره‌ای، بی‌جا: چاپ فرزنان روز، ۱۳۷۶، ص ۴۹۷.

۵. همان، ص ۴۹۷.

دهم بود که پس از تقسیم شدن **جامعه نزاری** به دو شاخه **محمد شاهی** و **قاسم شاهی**، امام شاخه محمد شاهی به هند مهاجرت کرد؛ در حالی که شاخه قاسم شاهی در ایران ادامه حیات داد.<sup>۱</sup> تنها زمانی که آقا خان اول رهبر این شاخه در سال ۱۲۵۷ق. در کشمکشی با حکومت ایران مجبور شد آنجا را به قصد بمبئی ترک کند، مقر امامت آنها نیز به هند انتقال یافت.<sup>۲</sup>

به اعتقاد توال، علویان سوریه شیعیانی هستند که امام یازدهم را آخرین امام بر حق از اولاد پیغمبر (ص) می‌شناسند و تدوین کننده آن «ابن نصیر» نامی است که خود را از اصحاب امام عسکری (ع) می‌داند. اسلام شناسان در این مورد که علوی‌ها جزء فرقه اسماعیلیه هستند یا نه، با یکدیگر توافق ندارند. غربیان و سنیان آنها را جزو اسماعیلیه می‌دانند، اما اینان خود را نزدیک به اثنا عشریه می‌دانند.<sup>۳</sup>

توال در ضبط دیدگاه‌های مؤسس نصیریه به خطا رفته است. در منابع تاریخی و فرقه شناسی، مجموعه‌ای از عقاید غلو آمیز را به او نسبت داده‌اند. گفته شده که او ادعا می‌کرد که نایب امام زمان (عج) است.<sup>۴</sup> در صورت صحت این گزارش، نمی‌توان گفت که او امامت امام زمان (عج) را قبول نداشته است. برخی گفته‌اند که او قائل به الوهیت امام عسکری (ع) بود.<sup>۵</sup> و پس از شهادت ایشان، مدعی نیابت امام دوازدهم شد.<sup>۶</sup> برخی از محققان، نصیریه را شیعیانی می‌دانند که در خصوص ائمه (ع) غلو می‌کنند؛ اما غلو ایشان در حدی نیست که منجر به کفرشان گردد.<sup>۷</sup> برخلاف ادعای توال، به نظر می‌رسد،

۱. همان، ص ۴۹۹.

۲. همان، ص ۵۸۱ و ۵۸۴.

۳. همان، ص ۱۴۳.

۴. طوسی، محمد بن حسن؛ **اختیار معرفه الرجال**، مشهد: انتشارات دانشگاه، ۱۳۴۸، ص ۲۵۹.

۵. نویختی، حسن بن موسی؛ **فرق الشیعه**، ترجمه محمدجواد مشکور، تهران: انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۶۸، ص ۱۳۵.

۶. همان، ص ۸۷؛ طوسی، محمد بن حسن؛ **الغیبه**، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۷، ص ۲۲۴.

۷. صفری، نعمت‌الله؛ **غالیان**، قم: آستان قدس، ۱۳۷۸، ص ۱۳۵.



کسی از مستشرقان و سنیان، ایشان را اسماعیلی به‌شمار نیاورده باشد.<sup>۱</sup>

در تاریخ معاصر، توال از برگزاری مراسم برائت از مشرکین توسط حجاج ایرانی پس از انقلاب اسلامی، به آشوب حجاج ایرانی در عربستان تعبیر کرده و مدعی است که این اقدام، همواره باعث نگرانی مقامات سعودی بوده است. به همین دلیل، از بیست سال پیش، اقدام به تخریب اماکن مقدس شیعه نمود.<sup>۲</sup> این در حالی است که تخریب زیارتگاه‌های شیعیان در عراق و حجاز توسط وهابی‌ها، بیش از یک قرن قبل‌تر از این واقعه در محرم سال ۱۲۱۷ق در حمله آنها به نجف و کربلا صورت گرفت.<sup>۳</sup> بنابراین، بر خلاف برآیند توال، ظهور شیعه‌گری و انقلاب اسلامی در ایران و در مجموع هراس از شیعه، هیچ نقشی در تخریب این اماکن نداشت؛ بلکه وهابیون وجود اماکن این چنینی را شرک آلود می‌دانستند و از بین بردن آنها را وظیفه خود می‌پنداشتند.

### نتیجه‌گیری توال

فرانسوا توال در نتیجه‌گیری پژوهش خود سعی دارد دو رهیافت را برای جامعه شیعی ترسیم کند:

۱. جوامع شیعی با هم همبستگی ندارند و میل به همبستگی هم وجود ندارد؛
  ۲. جامعه شیعی دارای مرجعیت و مرکزیت نیست.
- او برای تبیین اختلاف زیر بنایی، به اختلاف تاریخی بین سه شعبه اصلی شیعه یعنی امامی، اسماعیلی و زیدی اشاره می‌کند و با برشمردن برخی اختلافات درونی شیعه دوازده امامی، نتیجه می‌گیرد که این امور باعث می‌شود که ایشان به هیچ وجه بایکدیگر همگرایی نداشته باشند.<sup>۴</sup> او به صراحت اظهار می‌دارد که بین تمام این

۱. رک: هالم، هاینس؛ تشیع، ترجمه محمدتقی جعفری، تهران: نشر ادیان، ۱۳۸۵، ص ۲۸۳-۲۸۴؛ عثمان، هاشم؛

الاسماعیلیه بین الحقائق و الاباطیل، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۹، ص ۱۷.

۲. توال، فرانسوا؛ ژئوپولتیک شیعه، ترجمه کتابون باصر، تهران: ویستار، ۱۳۸۴، ص ۱۲۸.

۳. هالم، هاینس؛ تشیع، ترجمه محمدتقی جعفری، تهران: نشر ادیان، ۱۳۸۵، ص ۱۸۸؛ لوتسکی، ولادیمیر باراسوویچ؛

تاریخ جدید کشورهای عربی، ترجمه رفیع رفیعی، تهران: انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۷۹، ص ۶۶

۴. هالم، هاینس؛ تشیع، ترجمه محمدتقی جعفری، تهران: نشر ادیان، ۱۳۸۵، ص ۱۷۵.

جریان‌ها، گرایش‌ها، اقلیت‌ها و فرقه‌های مختلف، هیچ‌گونه تمایلی به نزدیکی وجود ندارد و در یک کلام، همزیستی مذهبی در تشیع وجود ندارد.<sup>۱</sup> او از مشابهت اختلاف‌های موجود در جامعه شیعی با اختلاف‌های موجود در جامعه مسیحیت سخن گفته است. به اعتقاد وی، مسیحیت نیز به فرقه‌های گوناگونی تقسیم می‌شود؛ اما در قرن بیستم، کوشش‌هایی شد تا این انشعابات از میان برداشته شود، ولی در مذهب تشیع میل به یکپارچگی وجود ندارد؛ هر یک از این جوامع، تنها خود را صاحب حقیقت می‌داند و لزومی به گفت و گو با دیگران نمی‌بیند.<sup>۲</sup> او پیش‌بینی می‌کند که شیعی‌گری همچنان در بند انشعابات و تقسیماتی که محصول گذشته طولانی آن است، گرفتار خواهد ماند.<sup>۳</sup>

تحلیلی که توال در نتیجه‌گیری کتاب به تصویر می‌کشد، از برخی جنبه‌ها دچار نارسایی است. او برای ترسیم اختلافات مبنایی بین فرقه‌های شیعی (امامی، اسماعیلی و زیدی)، به پیشینه تاریخی آنها مراجعه کرده و از شدت این اختلاف‌ها گفته؛ در حالی که برای بررسی وضعیت ژئوپلتیک شیعه، استناد به پیشینه تاریخی آن نادرست است؛ چرا که در ژئوپلتیک، وضعیت فعلی بررسی می‌گردد. این در حالی است که جوامع شیعیان غیر امامی مانند اسماعیلیان و زیدیان، امروزه از نظر سیاسی، جمعیتی و جغرافیایی، در موقعیتی نیستند که جای دادن آنها در مباحث ژئوپلتیکی اهمیت داشته باشد. در حال حاضر، تحولات در جامعه شیعه عملاً آن چیزی است که در جوامع اثنای عشری رخ می‌دهد. بدیهی است همراهی جوامع اسماعیلی و زیدی برای شیعیان اثنای عشری مفید است؛ ولی از اثرگذاری ژئوپلتیکی برخوردار نیست. مبتنی بر همین تحلیل، مقایسه اختلافات فرقه‌های شیعه با مسیحیت که توال پیش کشیده، قابل دفاع نیست؛ زیرا فرقه‌های مسیحی از نظر جمعیتی طیف‌های گسترده‌ای را شامل است؛ در

۱. توال، فرانسوا؛ ژئوپلتیک شیعه، ترجمه کتابون باصر، تهران: ویستار، ۱۳۸۴، ص ۱۷۵-۱۷۶.

۲. همان، ص ۱۷۶-۱۷۷.

۳. همان، ص ۱۷۷.

حالی که شیعیان زیدی و اسماعیلی از نظر جمعیتی و سیاسی در مقایسه با شیعیان اثناعشری کاملاً در حاشیه هستند و چه بسا به شمار نمی آیند.

توال به این نتیجه می رسد که یک بین الملل تشیع وجود نداشته و نمی تواند وجود داشته باشد، شیعه مرکز ندارد.<sup>۱</sup> توال این سؤال را مطرح می کند که آیا روزی امکان به وجود آمدن نوعی بین الملل شیعه وجود خواهد داشت؟ خود او پاسخ می دهد که خصومت های ملی و مذهبی میان بخش های مختلف شیعه، چنین نهضتی را به سرعت محکوم به ناتوانی خواهد کرد.<sup>۲</sup>

توال سؤال مهمی را مطرح می کند، اما جوابش به این سؤال، تا حد زیادی گمراه کننده است. درباره خصومت های ملی یا به بیان رساتر، تنگناهای ملی کشورها که اثرات مخرب آن بر شکل گیری بین الملل شیعی هویداست، این سؤال به قوت خود باقی است. مباحث ملی برای جوامع شیعی با توجه به وضعیت سیاسی ایشان در کشورهاشان اهمیت می یابد. در برخی کشورها شیعیان از نظر سیاسی در رأس قدرت هستند که تنها نمونه آن ایران است. می توان عراق را هم در این جرگه به شمار آورد. در برخی کشورها شیعیان در اکثریت هستند، ولی سهم آنها در قدرت ناچیز است؛ مثال بارز آنها بحرین است. در دیگر کشورها مانند پاکستان، افغانستان، هند، لبنان و کشورهای حاشیه خلیج فارس، شیعیان در اقلیت هستند؛ از این رو، برقراری ارتباط بین جوامع شیعی دارای اقتدار سیاسی مانند ایران و عراق با جوامع اقلیت و بالعکس، از منظر ملی دارای پیچیدگی های بسیاری است. چه بسا در بسیاری از موارد، منافع ملی باعث نادیده گرفتن مشترکات مذهبی گردد. از سویی، کم و بیش در جوامع اقلیت، این تفکر وجود داشته که کشورهای بزرگ تر شیعی، اقلیت های شیعه را در تنگناها و مشکلات داخلی شان تنها گذاشته اند. این در حالی است که همزمان، اقلیت های شیعی ممکن است برای ورود و نقش آفرینی در بین الملل شیعی، به عنوان عامل کشورهای مهم تر شناخته شوند؛ لذا از دو سو در تنگنا هستند. از سوی دیگر دولت های محوری

شیعی در تلاش‌اند تا نزدیکی آنها با جوامع شیعی، به معنای مداخله در امور داخلی کشورها تعبیر نشود. تنگنانهایی از این نوع باعث می‌شود که این دولت‌ها در مقابل سرکوب شیعیان سکوت کنند که نمونه بارز آن در کشتار شیعیان پاکستان در دو دهه اخیر است. نزدیکی ایران با ارمنستان به عنوان دشمن سنتی آذربایجان که از اکثریتی شیعی برخوردار است نیز از اولویت و تقدم منافع ملی ایران حکایت دارد. همزمان، در سیاستی محتاطانه، ایران سعی کرده به صورت آشکار، از مطالبات سیاسی شیعیان بحرین حمایت نکند. این آسیب‌ها ایجاد یک مکانیزم صحیح و کارآمد برای ارتباط جوامع اقلیت و اکثریت شیعه برای آینده جامعه شیعی را لازم و ضروری می‌نماید؛ خلأیی که توال بدان اشاره کرده است.

توال از خصومت‌های مذهبی در جوامع شیعی که باعث عدم شکل‌گیری بین‌المللی شیعی می‌گردد، نیز سخن به میان آورده است. به نظر می‌رسد رهیافت توال در این خصوص، با واقعیت فاصله دارد. قطعاً منظور توال از خصومت‌های مذهبی، خصومت‌های تاریخی بین فرقه‌های شیعی - که در ابعاد مختلف وجود داشته - نیست؛ زیرا بحث مورد بررسی ژئوپلتیک شیعه است و نه تاریخ شیعه. از این دیدگاه، اگر منظور از خصومت‌های مذهبی، اختلاف بین سه فرقه امامی، اسماعیلی و زیدی است، چنین خصومتی عملاً بین جامعه مذهبی اثناعشری و اسماعیلی وجود ندارد؛ چرا که شیعیان اسماعیلی و امامان ایشان به شدت سکولار زده‌اند. زیدیه نیز از نظر سیاسی و اجتماعی به شدت منزوی است. با این رویکرد، عملاً اختلاف و خصومت مذهبی بین آنها از این منظر منتفی است.

چنانچه مقصود توال از خصومت مذهبی، خصومت در درون جامعه شیعیان دوازده امامی باشد، چنین چیزی به دلیل عدم اختلافات کلامی و عقیدتی، وجود خارجی ندارد. همچنین اگر تفاوت‌های دو دیدگاه اصولی و اخباری در دستیابی به شریعت، نوعی تفاوت مذهبی به‌شمار آید، باز هم این امر صادق نیست؛ چرا که در جامعه اثناعشری، رویکرد اصولی در دستیابی به شریعت پارادایم و نظر حاکم است و رویکرد اخباری در حاشیه قرار دارد.<sup>۱</sup>

۱. رک: هالم، هاینس؛ تشیع، ترجمه محمدتقی جعفری، تهران: نشر ادیان، ۱۳۸۵، ص ۱۷۶ و ۱۸۷.

بدین ترتیب، آنچه باعث برخی مشکلات می‌گردد، محدود به ملی‌گرایی است؛ عامل مهمی که در هر دو جامعه، با اقلیت و اکثریت شیعه، در ایجاد و تحکیم بین‌المللی شیعی مخرب خواهد بود و با توجه به رویکرد این جوامع، به نظر نمی‌رسد که در آینده نزدیک، از خطرات آن کاسته شود. برای مثال، برخی محافل در ایران به شدت به ملی‌گرایی دامن می‌زنند، که طرح آن به صورت افراطی، نه تنها به جایگاه ایران در میان شیعیان و مسلمانان لطمه می‌زند؛ بلکه از منظر هویتی مخاطرات فراوانی را فرا روی جمهوری اسلامی در عرصه داخلی و بین‌المللی قرار خواهد داد؛ چرا که این رویکرد، به شکل مخاطره آمیزی دوگانگی هویتی را به صورت گسترده در ایران رواج می‌دهد. این دوگانگی در سیاست خارجی ایران و روابطش با اقلیت‌های شیعی و کشورهای اسلامی نیز موثر است.

در گزینه عراق در حالی که شیعیان به تدریج در حال قدرت گرفتن هستند، ملی‌گرایی که در گذشته به شدت تبلیغ می‌شد،<sup>۱</sup> در برخی از جنبه‌های حیات سیاسی این کشور قابل مشاهده است. شاید این امر برای رویکرد عربی آنها جنبه تخریبی کمتری داشته باشد؛ ولی در روابط آنها با کشورهای شیعی غیر عرب، زیانبار خواهد بود؛ به ویژه آنکه مراکز عمده فرهنگی شیعه و همچنین یکی از قدیمی‌ترین مراکز علمی شیعه در این کشور است. به یقین رویکرد ملی‌گرایانه ایشان می‌تواند به آینده این کشور در نزد کشورهای شیعه آسیب برساند. تفاوت ملی‌گرایی عربی در عراق، با ملی‌گرایی ایرانی، در آینده، در آن می‌تواند باشد که ملی‌گرایی عربی در عراق (به خلاف دوران بعثی که هویت نژاد عرب برجسته سازی می‌شد)، شاید هویت عربی را در دراز مدت، همان هویت اسلامی باز تعریف نماید؛ چرا که عرب افتخاری جز تاریخ اسلام ندارد. اما در ملی‌گرایی ایرانی نوعی باستان‌گرایی به ویژه در لایه‌های میانی جامعه وجود دارد. این هویت ایرانی که در دوران پهلوی همراه با توسعه جامعه شهری در ایران به شدت

تبلیغ شد، اثراتش بعد از انقلاب نیز ادامه یافت. گرچه روحانیون در ایران سعی کردند هویت اسلامی را مطرح کنند؛ اما عملاً به دلیل برخی از رویدادها مانند جنگ با عراق و تهدیدات برخی کشورها مانند آمریکا و اسرائیل، هویت ایرانی، همچنان جایگاه پررنگ گذشته را حفظ کرد و به نظر نمی‌رسد در آینده نزدیک رویکردی متفاوت اتخاذ شود. این امر آسیب‌های زیادی را حداقل در بین‌الملل شیعی برای ایران در پی خواهد داشت.

گرایش‌های قومی و ملی در بین اقلیت‌های شیعه در کشورهای اسلامی نیز وجود دارد، که شاید عمده‌ترین دلیل آن سستی جایگاه شیعیان در کشورهای متبوع است. شاهد و نمونه بارز آن، هزاره‌های شیعه در افغانستان هستند. اینان به شدت خود را علاقه‌مند به مسائل قومی نشان می‌دهند و سعی می‌کنند با برجسته کردن هویت قومی خویش، خواهان مشارکت در قدرت شوند، و از این منظر، در حکومت و ساختار سیاسی حضور یابند؛ نه به دلیل شیعه بودن و جایگاه مذهبی خویش. این رویکرد به خوبی نشان می‌دهد که آنها در ساختار سیاسی خود، از آن حیث که شیعه هستند، احساس امنیت نمی‌کنند. این امر به خوبی از فقدان شکل‌گیری بین‌الملل شیعی و نارسایی ارتباطی و کانونی شیعیان حکایت دارد.

در رویکردی مشابه، شیعیان پاکستان سعی می‌کنند با رویکردی غیرمذهبی و سکولار وارد فضای سیاسی کشورشان شوند. در لبنان نیز با وجود فراوانی جمعیت شیعیان، آنها در ساختار سیاسی حضور چندانی ندارند و همیشه از سوی دیگران به عنوان آلت دست انقلاب اسلامی ایران معرفی می‌شوند و متأسفانه از سوی محافظی در داخل ایران بدان صحنه گذاشته می‌شود.<sup>۱</sup>

بدیهی است، زمانی اقلیت‌های شیعی در آینده سیاسی کشورهایشان نقش آفرین واقعی خواهند بود که بتوانند روابط روشن و حساب شده‌ای با کشورهای بزرگ شیعی مانند ایران و عراق برقرار سازند و تصمیم‌گیران سیاسی در کشورهای بزرگ‌تر شیعی

۱. ر.ک: محمدی، منوچهر؛ **بازتاب جهانی انقلاب اسلامی**، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۵، ص ۵۲۱

نیز به آینده جامعه شیعی، نه به بعنوان یک آلت دست و پیرو دست و پا بسته،<sup>۱</sup> بلکه به عنوان یک بازیگر شیعی در بین الملل شیعه و تمدن اسلامی توجه کنند. این رویه می تواند در خصوص تمام اقلیت های شیعی در کشورهای مسلمان، کم و بیش صادق باشد. پی ریزی ساختاری روشمند که تنظیم کننده روابط متقابل بین جوامع اکثریت و اقلیت باشد، بیمه کننده حفظ و تحکیم هویت شیعی اقلیت ها در کشورهاشان خواهد بود. توجه به این امور می تواند موقعیت جوامع شیعی را در جوامع اسلامی نهادینه کند. تنها در این صورت است که می توان نقشی کلیدی و کارآمد برای کلیت شیعه در آینده تمدن اسلامی در نظر گرفت.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

### نتیجه گیری

کتاب ژئوپلتیک از آن جهت که به تمام شیعیان جهان به صورت اجمالی پرداخته و نقش آنها را در بین‌الملل شیعی به تصویر کشیده، تلاشی درخور توجه است. فرانسوا توال از نظر روشی، در طرح ژئوپلتیکی خود سعی کرده که روابط کنونی جوامع اقلیت شیعی را عمدتاً با ایران به عنوان هارتلند بررسی کند. این هدف‌گذاری در سرتاسر کتاب مشهود است. از سویی دیگر، در تحلیلی مقایسه‌ای سعی دارد جوامع مختلف شیعی را با مراجعه به سابقه تاریخی آنان، به گونه‌ای از دیدگاه «جامعه‌شناسی تاریخی» بررسی نماید. او برای تبیین نظریه خود، از شواهد تاریخی متعدد استفاده کرده است. اما شواهد تاریخی او در بسیاری از موارد جنبه عینی به خود نمی‌گیرد و در بسیاری از موارد، واقعیت‌های تاریخی در جهت توجیه طرح ژئوپلتیکی‌اش برای بین‌الملل شیعی، منظور نشده است. از نظر او، عدم شکل‌گیری بین‌الملل شیعی در آینده، امری واقع بینانه پنداشته شده است. در حالی که سمت و سوی تحولات کنونی نشان می‌دهد که امکان جدی شکل‌گیری بین‌الملل شیعی نه تنها امکان دارد؛ بلکه ضروری به نظر می‌رسد. شکل‌گیری جریان‌های قدرتمند اسلامی و نقش آفرینی فزاینده آنها در تحولات کشورهای اسلامی و همین‌گونه گرایش اقلیت‌های شیعی در نقش آفرینی در کشورهای خودشان و چگونگی ارتباط آنها با مراکز عمده مذهبی و سیاسی شیعی، ضرورت شکل‌گیری بین‌الملل شیعی را برای شیعیان جهان ملموس‌تر ساخته است و این واقعیت، آن چیزی نیست که توال پیش‌بینی کرده است.

پیش‌گام‌انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



## منابع

۱. ابوزههره، محمد؛ **تاریخ مذاهب اسلامی**، ترجمه علی‌رضا ایمانی، قم: مرکز ادیان و مذاهب، ۱۳۸۴.
۲. اربلی، ابن ابی الفتوح؛ **کشف الغمه**، بیروت: دارالاضواء، بی‌تا.
۳. اسپوزیتو، جان؛ **انقلاب ایران و بازتاب جهانی آن**، محسن شانه‌چی، بی‌جا: انتشارات باز، ۱۳۸۲.
۴. بیگدلو، رضا؛ **باستان‌گرایی در تاریخ معاصر ایران**، تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۰.
۵. **تشیع، مقاومت و انقلاب**، مجموعه مقالات کنفرانس بین‌المللی دانشگاه تل‌آویو، بی‌جا، ۱۹۸۴.
۶. توال، فرانسوا؛ **ژئوپولیتیک تشیع**، ترجمه حسن صدوق ونینی، تهران: دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۰.
۷. توال، فرانسوا؛ **ژئوپولیتیک شیعه**، ترجمه علی‌رضا قاسم آقا، تهران: نشر آمن، ۱۳۷۹.
۸. توال، فرانسوا؛ **ژئوپولیتیک شیعه**، ترجمه کتابیون باصر، تهران: ویستار، ۱۳۸۴.
۹. توال، فرانسوا؛ لور، پاسکال؛ **کلیدهای ژئوپولیتیک**، ترجمه حسن صدوق، تهران: دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۱.
۱۰. حسین، جاسم؛ **تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم**، ترجمه آیت‌اللهی، تهران: امیر کبیر، بی‌تا.
۱۱. دفتری، فرهاد؛ **تاریخ و عقاید اسماعیلیه**، ترجمه فریدون بدره‌ای، بی‌جا: چاپ فرزاد روز، ۱۳۷۶.
۱۲. رازی، ابوحاتم احمد بن حمدان؛ **گرایشها و مذاهب اسلامی**، ترجمه علی آقانوری، قم: مرکز ادیان و مذاهب، ۱۳۸۲.
۱۳. رچاء، سرور؛ **احیاگر شیعه در افغانستان**، قم: افق فردا، ۱۳۸۲.
۱۴. روا، الیویه؛ **مجاهدین و آینده افغانستان**، در اسپوزیتو، جان، ال؛ مجموعه: انقلاب ایران و بازتاب جهانی آن، ترجمه محسن شانه‌چی، بی‌جا: انتشارات باز، ۱۳۸۲.
۱۵. ساروخانی، باقر؛ **درآمدی بر دایره المعارف علوم اجتماعی**، تهران: انتشارات کیهان، ۱۳۷۵.
۱۶. سعید، بابی؛ **هراس بنیادین، اروپامداری و ظهور اسلام‌گرایی**، غلام‌رضا جمشیدیها، موسی عنبری، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۹.
۱۷. صفری، نعمت‌الله؛ **غالیان**، قم: آستان قدس، ۱۳۷۸.
۱۸. طوسی، محمد بن حسن؛ **الغیبه**، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۷.
۱۹. طوسی، محمد بن حسن؛ **مصباح المتجهد**، بیروت: مؤسسه فقه الشیعه، ۱۴۱۱.
۲۰. طوسی، محمد بن حسن؛ **اختیار معرفه الرجال**، مشهد: انتشارات دانشگاه، ۱۳۴۸.
۲۱. عارفی، محمداکرم؛ **شیعیان پاکستان**، قم: شیعه‌شناسی، ۱۳۸۵.
۲۲. عثمان، هاشم؛ **الاسماعیلیه بین الحقائق و الاباطیل**، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۹.
۲۳. العلوی، حسن؛ **شیعه و حکومت در عراق**، ترجمه محمدنبی ابراهیمی، تهران: حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶.

۲۴. الفاضلی، حسین؛ **الشیعه فی افغانستان**، بیروت: دارالصفوه، ۱۴۲۷.
۲۵. فاضلی‌نیا، نفیسه؛ **ژئوپلیتیک شیعه و نگرانی غرب از انقلاب اسلامی**، قم: انتشارات شیعه‌شناسی، ۱۳۸۶.
۲۶. فولر، گرهام ای؛ فرانکه، رند رحیم؛ **شیعیان عرب مسلمانان فراموش شده**، ترجمه خدیجه تبریزی، قم: انتشارات شیعه‌شناسی، ۱۳۸۴.
۲۷. قاسمی، فرهاد؛ **طرح مفهومی و نظری مطالعات منطقه‌ای در سیاست بین‌الملل**، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی (دانشگاه تهران)، بهار ۱۳۸۴، ش ۶۷.
۲۸. کوهسار، یارمحمد؛ **جنبش هزاره‌ها و اهل تشیع در افغانستان**، پیشاور: میوند، ۱۳۷۸.
۲۹. لالانی، ارزینا، آر؛ **نخستین اندیشه‌های شیعی**، ترجمه فریدون بدره‌ای، بی‌جا: فرزانه روز، ۱۳۸۱.
۳۰. لوتسکی، ولادیمیر باراسویچ؛ **تاریخ جدید کشورهای عربی**، ترجمه رفیع رفیعی، تهران: انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۷۹.
۳۱. مادلوگ، ویلفرد؛ **فرقه‌های اسلامی**، ترجمه ابوالقاسم سّری، تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۷۷.
۳۲. مجتهدزاده، پیروز؛ **ایده‌های ژئوپلیتیکی و واقعیت‌های ایرانی، مطالعه روابط جغرافیا و سیاست در جهان دگرگون شونده**، تهران: نشر نی، ۱۳۷۹.
۳۳. مجتهدزاده، پیروز؛ **کشورها و مرزها در منطقه ژئوپلیتیک خلیج فارس**، ترجمه حمیدرضا ملک‌محمدی نوری، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۲.
۳۴. محمدی، منوچهر؛ **بازتاب جهانی انقلاب اسلامی**، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۵.
۳۵. مورگنتا، هانس جی؛ **سیاست میان ملت‌ها**، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۴.
۳۶. نوبختی، حسن بن موسی؛ **فرق الشیعه**، ترجمه محمدجواد مشکور، تهران: انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۶۸.
۳۷. هابس باوم، اریک جی؛ **ملت و ملی‌گرایی**، ترجمه علی باش، مشهد: مهر دامن، ۱۳۸۳.
۳۸. هالم، هاینس؛ **تشیع**، ترجمه محمدتقی جعفری، تهران: نشر ادیان، ۱۳۸۵.
۳۹. هالیدی، فرد؛ **ملی‌گرایی، دوره عالی جنگ**، ترجمه احمد علی‌خانی، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.
۴۰. هپل، لسل؛ **تجدید حیات «ژئوپلیتیک»**، ترجمه درّه میرحیدر، مجله سیاسی - اقتصادی، ش ۴۷-۴۸.